

شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و شوراهای باید دموکراتیک باشد

قرارداد دو جانبه نظامی با آمریکا و عهدنامه مودت ایران و شوروی را نمیتوان و نباید در ترازوی «موازنه منفی» قرارداد

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال اول، شماره ۳۵
چهارشنبه ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

۲۴ سال از شهادت رفیق ابوالفضل
فرهی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده
ایران گذشت.

ستاره‌های دیگر از آسمان پر قهرمان حزب توده ایران...



دژخیمان شاه، ۲۴ سال پیش،
باشکجه‌های سفاکانه، یکی دیگر
از ستارگان آسمان پر قهرمان
حزب توده ایران را خاموش
کردند. از خون این رفیق، چون
دیگر شهدای راه آزادی و استقلال
ایران، هزاران ساط جلاخان را
روئید و سرانجام ساط جلاخان را
از سرزمین ما جادو کرد.

۲۴ سال پیش، در بامداد
چهاردهم تیرماه ۱۳۳۴، در
روزگاری که ساط جهنمی سلطنت
آریامهر بار دیگر برخاک میهن
ما استوار میشود و دهها توده‌ای
قهرمان، به جوخه‌های اعدام‌سپرده
میشوند، رفیق ابوالفضل فرهی،
عضو مشاور کمیته مرکزی حزب
توده ایران، بدنبال شکنجه‌های
طولانی دژخیمان خاموش شد. با
خاموشی رفیق فرهی، یکی دیگر
از رزمندگان راه رهایی طبقه
کارگر، یکی از اعضای قدیمی و
فعال حزب کمونیست ایران و یکی
از رهبران اتحادیه قدیمی قالیبافان

اطلاعیه

اخیراً ورقه‌ای منتشر
شده که طی آن تشکیل
«سازمان جوانان کمونیست»
باجهان بینی «مارکسیسم
لنینیسم» و «ایدئولوژی و
برنامه حزب توده ایران»
اعلام گردیده است. به
اطلاع همگان
میرساند که این «سازمان»
نه فقط با حزب توده ایران

وزارت خارجه این دو قرارداد را
همانند قراردادهای همگونی بشمار
میاورد که یکجا مورد بررسی قرار
دارند و یکجا و باهم احتمالاً، لغو
خواهند شد.

قرارداد دو جانبه نظامی با
ایران مستند است بر تهدید ایران
به پذیرش و اجرای مفاد اعلامیه
۲۸ ژوئیه ۱۹۵۸، که در لندن
امضاء شده، ماده اول پیمان
بنداد، که سپس به سنتو تغییر نام
داده، و نیز به «قانون امنیت مشترک»
و «اصلاحات آن» و «قطبنامه
مشترک»، که بموجب آنها رئیس
جمهوری آمریکا در سال ۱۹۵۲
اختیاراتی از کنکره آمریکا برای
مداخله از جمله مداخله نظامی
در دیگر کشورها دریافت نموده
است.

قرارداد بدینسان هم پیمان
سنتو را تقویت و تکمیل میکند و
دولت ایران را ملزم مینماید

که مداخلات مستقیم نظامی آمریکا
را در ایران بپذیرد. این مداخلات
نظامی حدود حدودی هم ندارد. هم تحت
عنوان «مقابله با تجاوز مستقیم»،
یعنی چنگی که فتنه‌اش را خود آمریکا
بتواند با یکی از کشورهای
همسایه روشن کند، میتواند انجام
گیرد، و هم تحت عنوان «مقابله با
تجاوز غیر مستقیم»، که منظور از
اصطلاح عجیب تجاوز غیر مستقیم،
همان جنبش آزادیبخش ملی مردم
ایران است.

بدینسان، به رغم اینکه هنوز
اسناد پایه‌ای قرارداد و نیز ضمایم
سری احتمالی آن منتشر نشده،
ما متن قراردادی را در برابر خود
داریم که به وضوح، نه فقط به دولت
ایالات متحده آمریکا حق میدهد
که بهر بهانه بایران ارتش کیل
دارد، بلکه سند استعمار علنی
ایران است. از این جهت قرارداد
بقیه در صفحه ۷

در جلسه بحث و مشورتی که
روزی پنجمشنبه ۷ تیرماه در وزارت
خارجه با شرکت نمایندگان از
تعدادی از احزاب و گروههای
سیاسی تشکیل یافت، متن عهدنامه
مودت ۱۹۲۱ منعقد بین ایران
و اتحاد شوروی و نیز متن قرارداد
دو جانبه نظامی ایران و آمریکا
همتیقه در ۱۹۵۹ بین مسدوعین
توزیع گردید. اینک هر دو سند
مزبور سرانجام در برابر ماست و
ما میتوانیم با مطالعه آنها بیشتر
از گذشته خیرت کنیم از اینکه

- در صفحات بعد:
- تکیه به قوانین شاه مخلوع با روح انقلاب در تضاد است (صفحه ۲- ستون سوم)
- خانه خیابان ۱۶ آذر- شعری از فرهاد ره آور (صفحه ۸- ستون ششم)
- یادداشتی بر فیلم «زد» (صفحه ۶- ستون اول)
- این برنامه اقتصادی از کجا الهام میگردد (صفحه ۴- ستون دوم)
- شکنجه شده‌ای سخن میگوید (صفحه ۳- ستون اول)
- چرا «تهران مصور» جعل میکند (صفحه ۸- ستون اول)
- مردم خواستار آزادی سعادتی هستند (صفحه ۷- ستون پنجم)
- لاشخورهای سرمایه‌داری در چین (صفحه ۷- ستون اول)

وحدت عمل نیروها در مقابله با توطئه مشترک امپریالیسم، ضد انقلاب فراری و ضد انقلاب داخلی بزرگترین نیاز لحظه کنونی است

طبقات واقشار انقلابی در دفاع از دستاوردهای انقلاب و تامین وحدت آنهاست. در این باره تمام سازمانهای ملی و مترقی و تمام عناصر انقلابی مسئولیت دارند و باید به مسئولیت خود ببندیشند.

در پیوند با توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع و وظیفه دولت موقت است که به اقدام جدی و مؤثر در راه پاکسازی دستگاه دولتی از عناصر ضد انقلابی دستزند. بطوریکه میدانیم عوامل و کارکنان ازان ضد انقلاب در سراسر کشور، در اکثر ادارات و مؤسسات کشوری و لشکری لانه کرده‌اند. اینان «رهوشن عناصر انقلابی» حتی بدرون کمیته‌ها هم راه یافته‌اند. شایه‌پراکنی‌های پیشمار، توطئه علیه عناصر انقلابی، جرح و قتل پاسداران پرشور انقلاب، اعمال تاثیر دبرخی تصمیم‌های نادرست و نسنجیده که به انقلاب ضرر زمینند. همه و همه از جانب کارگران داخلی ضد انقلاب است که موزیان نه ماسک «انقلابی» برچهره آویخته‌اند. ستاسفانه نه تنها تاکنون در زمینه پاکسازی دستگاه دولتی اقدام مؤثری انجام نگرفته بلکه در مواردی، پیچ و مهره‌های رژیم گذشته، «مجریان» طرح‌های انقلابی شده و خود را در درون ماشین انقلاب جای داده‌اند. دولت وظیفه دارد برای دفع خطر از جان انقلاب، تصفیه دامنه‌داری را هر چه زودتر آغاز کند و عناصر مؤثر وابسته به رژیم شاه مخلوع را از ساخت ادارات لشکری و کشوری براند تا این عناصر متعرب نتوانند زمینه فعالیت ضد انقلاب شوند. با کمال تأسف باید گفت که هنوز وضعیت ازبازسازی برخی از ادارات ساواک در میان است؛ هم‌افران ازتضح شد اطلاعات در درون ارتش شکوه دارند، کارگران و کارمندان، درجه‌داران و افسران از برخی انتصابات ناراضی‌اند همه اینها نشانه‌ای که بها دادن دولت به ضد انقلاب و تمطل و مسامحه درباره این تالاب عمن است.

در اینها سستی با برخی از ارباب مطبوعات هم ضروری است و آن اینکه، مطبوعات دوران انقلاب باید در خدمت بسیج مردم و وحدت عمل نیروها باشند، باید با تمام امکانات به افشای ضد انقلاب و خنثی کردن توطئه‌های او کمک رسانند، نه آنکه با شاخ و برگ دادن بهر قدیم و عمل ضد انقلاب داخلی و خارجی، اخبار «هیجان‌انگیز» تهیه کنند و بنکر بالابردن تیراز خود باشند. این دومی بر تیره سود دشمنان انقلاب است.

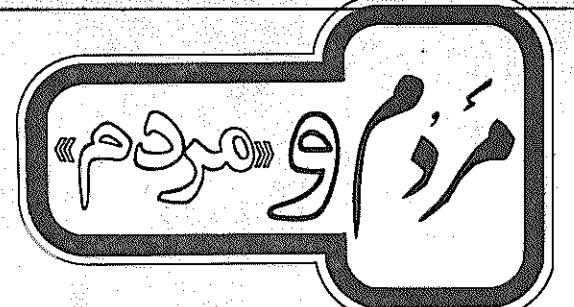
امپریالیسم زخم خورده، بیش از پیش احساس درد میکند و در تدارک جبران چیزهایی است که انقلاب ایران از او گرفته است. دست فتنه‌انگیز محافل امپریالیستی، عمال سیا، موساد و ساواک و کارکنان داخلی و خارجی آنها را میتوان در بیشتر حوادثی که پس انقلاب در گوشه و کنار کشورما، بوقوع پیوسته و مانع از بازگرداندن وضع عادی به کشور شده است، باز شناخت.

اخیراً خبر گزارها خبر از توطئه سازمان یافته‌ای در خارج از کشور میدهند که ظاهراً قرار است با شرکت عده‌ای از فراریان خاندان متغور پهلوی، ژنرال‌های زرد و خائن و آدمکش و جلاخان رسوای ساواک از چهار گوشه کشور آغاز شود. فرمانده نظامی ناتو، «ژنرال هایزر» آمریکائی نیز، که همیشه و مشاور آخرین روزهای سیاه شاه فراری در ایران بود، مجدداً اظهار وجود کرده و از توانائی آمریکا در استقرار نیروی ضربتی ۱۱۰ هزار نفری خود در خلیج فارس، بمنظور «تثبیت اوضاع» سخن گفته و برای قوت قلب ضد انقلاب و بسیج آن تأیید کرده است که در صورت لزوم نیروی هوائی و دریائی آمریکایم به کمک نیروی ضربتی خواهد آمد.

در اینکه امپریالیسم ساکت نمانده و از هیچگونه توطئه و مفسده و تفریق علیه انقلاب مردمی ما هار ندارد، نباید حتی لحظه‌ای تردید داشت، در اینکه امپریالیسم جهانخواه میکوشد از تمام سازمانها و مؤسسات جاسوسی خود و کشورهای تحت نفوذش و از همه عوامل زیر فرمانش برای سرکوب هر انقلاب خلقی، در هر گوشه از جهان، و از جمله در کشورما، توطئه ساز کند، نباید لحظه‌ای دچار تردید شد؛ و در این امر که ضد انقلاب فراری، به رهبری محیدرضا، برای شرکت در هر مفسده امپریالیستی، بادل و جان آماده است، با زهم کمترین شکی روانیست. اما مسئله اینجاست که آن امپریالیسم توطئه‌گر و وابسته انقلاب فراری، در همساز با هم، تاجه حصد در نقشه‌های شیطانی خود علیه آزادی و استقلال میهن ما توفیق خواهند یافت؛ چنانکه بدیهی است، پیروزی یا شکست این دودشمن خیل‌ناک انقلاب ما، منوط به همساز و نیروهای انقلاب، میزان تشکیل سازمان یافتگی این نیروها و وحدت عملشان در مقابله با دشمن است. هر قدر نیروهای انقلاب متشکل تر و سازمان یافته تر، هر چه متحدتر و فشرده تر عمل کنند، موفق تر خواهند بود.

بنابراین نخستین وظیفه اجتناز از تفرقه، شرکت دادن همه

قرارداد دو جانبه نظامی ایران و آمریکا باید بدون درنگ لغو شود



باز هم نامه‌ها و یادداشت‌های متعدد درباره اشتباهات چاپی روزنامه «مردم» دریافت کرده‌ایم. دوستان ما بویژه غلط فاحش صفحه سوم شماره ۲۹، ستون سوم، سطر دهم را خاطر نشان می‌سازند که بجای «امپریالیستی» «ضد امپریالیستی» چاپ شده و البته تمام معنای عوض کرده است. واضح است که مقصود «ضد انقلابی» یا «امپریالیستی» است و باید تصحیح شود.

یک خواننده گرامی نیز با تلفظ بار دیگر اشتباه چاپی مربوط به ستون سوم، صفحه سوم، شماره ۲۷، را یادآوری کرده است که بجای «کارتز نکرفته است» متأسفانه چاپ شده بود «گرفته است». بدینوسیله باز تصحیح میشود و از توجه این دوست نیز مسأله دوستان دیگری، که همین مطلب و سایر اغلاط را تذکر می‌دهند، سپاسگزاریم رفقای چاپخانه نیز قول میدهند که کمت غلط چاپی دیده شود.

دوست عزیزمان دریا، طی نامه‌ای، سؤالاتی مطرح نموده و جواب خواسته‌اند. در پاسخ این دوست باید بگوئیم که پاسخ سؤال اول شما مثبت، ولی پاسخ سؤال دوم منفی است. لطفاً بدقت «مردم» خیا بان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، مراجعه کنید.

دوستی که معتقد است «مردم» هر روز پربارتر از روز قبل به مردم عرضه میشود، ایراد و سؤال دارد در مورد پاسخی که در یکی از شماره‌های قبل به مسئله اعتصاب کارگران نفت در سال ۲۵ داده‌ایم و چون لغت «شیوخ» را بطور عام بکار برده‌ایم (و همچنین در کتاب تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران، اثر رفیق فقیه کامبخش، نیز همین لغت بکارفته) این تصور توهم حاصل شده است که همه شیوخ قبایل منطقه خوزستان را بیک چوب رانده‌ایم.

البته همانطور که نویسنده نامه بدستی نگاشته است، مقصود فقط آن شیوخ است که در تحریکات اجانب، عامل انگلیس بودند و در سر کوب نهضت کارگری و اعتصابات شرکت داشتند. واضح است که شیوخی که چنین روش و طرز عملی نداشته‌اند، مورد نظر نبوده و نمیتوانسته مورد نظر باشد. مقصود ما دقیقاً همان شیوخ من تبع و کار گزار شرکت نفت انگلیس و اعتصاب شکن و سندیگشکن بوده‌اند و هر گونه خلط میث و سفسطه‌ای، بقول نویسنده نامه، لغت بازی یا بازی با لغات، بمنظور گمراه کردن اذهان و ایجاد مسئله است، آنجا که اصلاً مسئله‌ای وجود ندارد.

دوستی که این نامه را نوشته تصریح میکند که، بعضی از شیوخ در آذربایجان مخالف حرکت ضد انقلابی و ارتجاعی بودند و افرادی که در جریان اعتصابات بوده‌اند، میگویند که تمام شیوخ شرکت نداشته‌اند. چه در کتاب نامبرده و چه در پاسخ «مردم»، از سیاق عبارت و از تمامی جریان استدلال و بحث بخوبی پیداست که، منظور همانست که خواننده ما نوشته، و امیدواریم که با این توضیح هر گونه ابهامی از بین برود، اگرچه از ازل هم ابهامی نبود.

نامه دوستی که، این ایراد و سؤال را نوشته، با جملاتی تمام میشود که ما نیز آنرا نقل میکنیم، زیرا که اصل موضوع را منعکس میکند: «پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران، پیروزی مبارزه جبهه متحد خلق، تنها ضامن انقلاب ملی و دمکراتیک است»

در پایان این ستون ویژه نامه‌های واصله، قطعه شعری را که «احمد» از رشت برای ماسفر ستاره وزیر عنوان «بر مزار پنج شهیدای زندان شهربانی رشت»، در ۲۳ اردیبهشت، سروده شده، چاپ میکنیم، آوازی هم داریم،

فریاد می‌کشیم، ای دوستان خلق

رزمندگان جنبش پیروز توده‌ها
پویندگان راه شجاعان پاکباز
کس جاودانه نیست،

شهید است جاودان.

اینجا، که خفته‌اند رفیقان راستین،
اینجا، که خفته‌اند شهیدان راه حق،
اینجا مزار نیست،

اینجاست، مکتبی ز تعالیم حزب ما
اینجا سرای عشق و مکان امیدهاست
اینجا مکان عشق و امید و نیازهاست
الهام بخش ماست

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بمشق

الف - مصلح، نامه شما رسید. درباره نکته اول شتاب نکنید و امکان دهید که شعبه مربوطه با تریب کار خود را انجام دهد. روش شما در زمینه بی بردن به خط مشی از روی روزنامه آرکان و فعالیت و تبلیغ در این جهت درست است و مسلماً با نهایت علاقه آنرا ادامه خواهید داد. درباره نکته دوم باید بگوئیم که، برعکس تصور شما، تمام کمکهای مالی که به حزب می‌شود، در ارکان مرکزی درج نمیکردند، بلکه فقط آنرا رقمی ذکر میشود که کمک دهنده خود صراحتاً قید کند که مایل به اعلام آن در «مردم» است. دو دفعه کمک قبلی شما هم همین جهت ذکر نشده و بنا بر این جایی برای مشکوک شدن وجود ندارد. تصمیم خودتان را درباره پرداخت مرتب ماهیانه ده هزار ریال، میتوانید بهمان ترتیب با اطمینان کامل باینکه به صندوق خواهد رسید، ادامه دهید. موفقیت شما را آرزو مندیم.

تکیه به قوانین رژیم شاه مخلوع با روح انقلاب در تضاد است

بخشناه‌ای که دادستان تهران در مورد مطبوعات صادر و در روزنامه‌ها منتشر شد، شگفتی تمام علاقمندان صادق به سر نوشت انقلاب بزرگ ایران و آزادی مطبوعات را در دوزمینه برانگیخته است.

نکته نخست مربوط است به اساس برخورد دادستان تهران به قانون. استناد ایشان بقانون رژیم شاه مخلوع در سال ۱۳۳۴، با روح انقلاب بزرگ همه خلقی ما مغایرت تام دارد و با آن در تضاد کامل قرار میگیرد.

وقتی یک نظام فاسد جا بر و متجاوز از طریق انقلاب سرنگون میگردد، مفهوم ضمنی آن اینست که تمام قوانین و نظامات رژیم ساقط شده، از درجه اعتبار ساقط است و استناد با آنها، صرف نظر از توجه یا عدم توجه شخص استناد کننده، عملی است ضد انقلابی.

مراجعه بآراء عمومی در مورد نظام سیاسی ایران و اینکه پیش از ۹۸ درصد رأی دهندگان به جمهوری اسلامی رأی دادند، بخودی خود مفهومی جز نسخ کامل قوانین و مصوبات رژیم ساقط شده پهلوی را ندارد. علاوه بر این، قوانین عادی در تمام دنیا از قانون اساسی در هر رژیمی منبعت میگردد. با استقرار دولت موقت جمهوری اسلامی و میادرت بتدوین قانون اساسی نوین، بر قانون اساسی «سلطنت مشروطه» خط بطلان کشیده شده و بسیاری شگفت انگیز است که ما قانون اساسی گذشته را مانعی شده بدانیم، اما بقوانینی که از آن منبعت میشود، بپسیم و بآن استناد کنیم!

بنیان گزاران و دست پروردگان و عاملین اصلی رژیم منفور سلطنتی بکنایه اقدام بر علیه حقوق اساسی مردم در دادگاه انقلابی بیای میز محاکمه کشیده شده و بعنوان مقصدین فی الارض، که عنوان رسائی برای آنها بوده است، بدست مجازات سپرده شده‌اند. نمایندگان مجلس متعلقه شورا، بعلت آنکه دستیار رژیم سابق بوده و قوانین ضد ملی را بسود یک رژیم سرسپرده بقدرتهای امپریالیستی تصویب کرده‌اند، مجرم شناخته شده‌اند و با آنها، یعنی به واضمین قوانین دوران استبداد پهلوی، ابلاغ شده است که باید تمام پولهائی را که از بیت المال مردم بجیب زده‌اند، بدولت موقت جمهوری اسلامی مسترد دارند. شگفتی در همین است که مصوبین قوانین گذشته، بر حسب اصول و موازین انقلابی، مجرم شناخته میشوند، اما آقای دادستان مصوبات آنها را هنوز برسمیت می‌شناسد!

این بخشناه به هیچ وجه روشن نیست، زیرا هر یک از این دو مسئله در مقطعی سواً دیگری قرار میگیرند. فرضاً کسانی هم باشند که علیه مندرجات این و یا آن روزنامه اعتراضاتی داشته باشند، بخش نامه دادستان بهیچوجه راهی برای حل این موضوع بدست نمیدهد.

گذشته از همه اینها، بالاخره معلوم نیست که سروکار مطبوعات، با وزارت ارشاد ملی است و یا با دادستانی و یا با مقام دیگری. اینهم روشن نیست که تناقض در گفتار و کردار دو مقام مسئول دولتی در یک مسئله معین از کجا ناشی میشود و چگونه باید آنرا حل کرد.

آنچه مسلم است اینست که نه دادستان و نه وزارت ارشاد ملی و نه هیچ مقام دیگری اولاً حق ندارد بقوانین دوران پهلوی در مورد مطبوعات استناد کند. ثانیاً حق ندارد تا قبل از تصویب قانون اساسی، قانونی در این زمینه وضع نماید.

شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و شوراهای باید دموکراتیک باشد

یکی از پیشنهادهای اصلاحی که کمیته مرکزی حزب توده ایران در نامه سرگشاده خود درباره پیش نویس قانون اساسی عرضه داشته است، مربوط میشود به نحوه انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان شوراهای محلی.

در نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران در این زمینه گفته میشود: «کرسپهای نمایندگی مجلس در سطح کشور و شوراهای به نسبت آرائی که بپر یک از سازمانها و احزاب شرکت کننده در انتخابات داده شده است، توزیع میشود.»

شیوه انتخاب نمایندگان بی تأثیر در نتیجه انتخابات نیست و چه بسا انتخاباتی که بر اثر نحوه انجام رای گیری و تعیین نماینده، ماهیتی غیر دمکراتیک مییابد و عملاً رای و نظر مردم تحریف و مسخ میشود. تجربه تاریخی نشان میدهد که ساده ترین، عقلانی ترین و خلقی ترین شیوه انتخاب نمایندگان آنست که کرسپهای مجلس یا شورای مربوطه، در هر سطحی که مورد نظر باشد، به نسبت آرائی که هر حزب یا سازمان شرکت کننده در انتخابات بدست میاورد، تقسیم شود.

مثلاً در سطح کشوری، برای مجلس شورای ملی بهترین و دمکراتیک ترین شکل آنست که همه آراء هر حزب و سازمان با اصطلاح یک کاسه شود و هر حزب به تناسب درصد آرائیکه در سراسر کشور بدست آورده، در مجلس بهمان نسبت درصد نماینده داشته باشد. در سطح استان یا شهرستان، یا شهر و یا ده نیز همینطور، هر حزب و سازمان به نسبت آرائی که در سراسر استان یا شهرستان، یا شهر یا ده کسب میکند، در شورای استان یا شهرستان یا شهر یا ده نماینده خواهد داشت. تنها در اینصورت است که میتوان گفت اراده مردم در مجالس و شوراهای مربوطه بدرستی منعکس شده، رای و نظر کسی ضایع نشده است.

در بعضی از کشورهای غربی، که خیلی ادعای دمکراتیک بودن دارند، آنچنان تقسیم بندیهای جغرافیائی منطقه‌ای و محله‌ای انجام میشود که، در آخر امر مشاهده میکنید، حزبی که مثلاً یک سوم آراء را دارد، بر اثر نحوه تعیین حوزه‌های انتخاباتی و توزیع کرسپها، فقط یک چهارم کرسی-ها را گرفته و برعکس حزب دیگری که یک چهارم آراء را داشته، یک سوم کرسپها را تصاحب کرده است. در اینجا نه صندوق عوض میشود، نه آراء مردگان بحساب میآید و نه رای خرید و فروش میشود، بلکه نحوه انتخاب نمایندگان و مقررات اجرائی انتخابات و بخش بندی مناطق طوریت که یک چنین قلب عملی آشکاری در نتیجه امر حاصل میشود. مثلاً مناطق کارگری و محروم نشین به اجزاء کوچک تقسیم میگردد و با مناطق غیر کارگری و مرفه نشین چنان درهم آمیخته میشود که در عمل، اکثریت، در هر بخش، بدست تنظیم کنندگان دست راستی قوانین انتخاباتی میافتد و بدینسان جمعا صدها هزار

و بلکه میلیونها رای محرومان و زحمتکشان عملاً بوج میشود و از بین میرود. اما اگر قرار باشد که برای مجلس سراسر کشوری، آراء سراسر کشور جمع شود و کرسیهای نمایندگی به نسبت هر حزب و سازمان شرکت کننده تقسیم گردد، آنگاه از این قلب ناشی از مقررات انتخاباتی جلوگیری و نظر و رای مردم بهتر و کاملتر مراعات شده است.

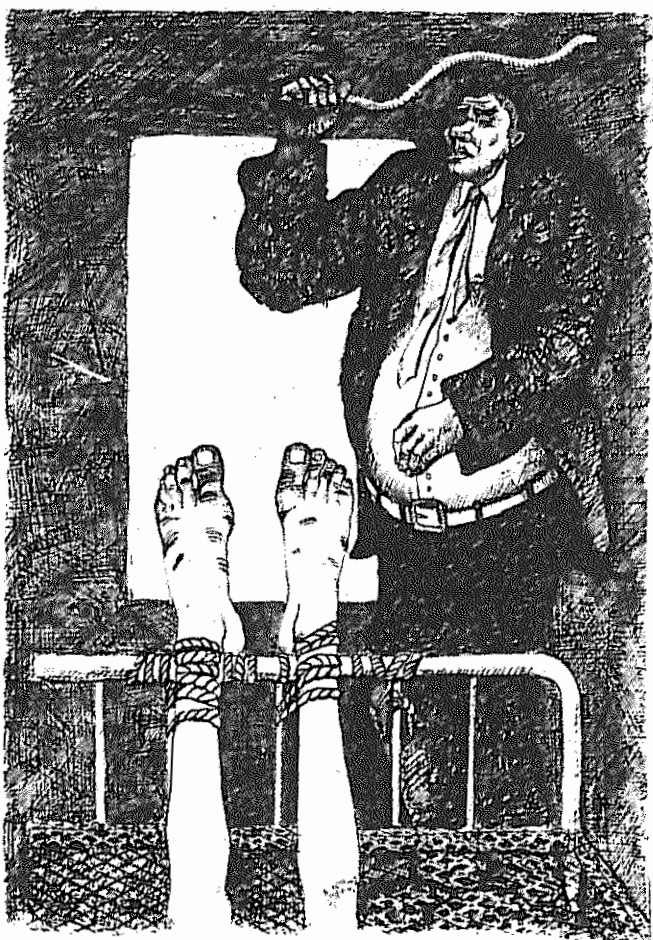
از این روست که قانون اساسی ما نیز باید خلقی ترین و دمکراتیک ترین نوع را برای نحوه توزیع کرسپها برگزیند و این اصل را در همه سطوح، از مجلس شورای سراسر کشوری گرفته تا شورای هر استان و شهرستان و شهر و ده بکار بندد. هم اکنون نیز که مسئله انتخاب مجلسی برای بررسی قانون اساسی و بحث پیرامون پیش نویس عرضه شده مطرح است، به جز چند تنی که نماینده اقلیتهای مذهبی هستند و مستقیماً توسط آنها، بازم در سطح کشوری، برگزیده خواهند شد، درست ترین نحوه کار باز همین است که آراء در سطح کشور گردآوری شود و نمایندگان مجلس بررسی کننده قانون اساسی، بهمان نسبتی که هر حزب و سازمانی در سراسر کشور رای آورده، مطابق با لیستی که هر حزب و سازمان عرضه خواهد داشت، نماینده به آن مجلس بفرستند. در این صورت اراده مردم و نظر آنها به نسبت درستی در مجلس منعکس خواهد شد و تجزیه و تقسیم آراء بعمل نخواهد آمد.

مبارزه پارلمانی یکی از اشکال مبارزه است و هر حزب و سازمان سیاسی جدی باید بتواند این مبارزه را هم انجام دهد، بدون آنکه تمام هم و غم خود را مصروف بدان سازد و یا از آن بتی بسازد و بصورت شکل انحصاری مبارزه درآورد. در ضمن هر حزب جدی سیاسی باید بکوشد که برای این شکل مبارزه، بهترین و مناسبترین چارچوب را بوجود آورد، که در واقع نظر و عقیده اکثریت خلق را بازتاب بخشد.

درست بخاطر همین برخورد جدی و با مسئولیت با اوضاع کنونی است که حزب توده ایران میکوشد دمکراتیک ترین و خلقی ترین چارچوب اجرای این حق مسلم مردم را با انتخاب نمایندگان خویش ارائه دهد و بطلبد که در قانون اساسی آینده این چارچوب ملحوظ گردد.

مجلسی که موظف است ظرف یکماه پیش نویس قانون اساسی را بررسی کند، با تأیید این پیشنهاد، بر دمکراتیک بودن نظرگاه خویش و بر احترام به نظر و اراده خلق صحه خواهد گذاشت و این آنچیز است که به مبارزه خلق ما در راه استقلال و آزادی و بهروزی کمک خواهد رساند. بدون تردید توده مردم، در مراجعه به آراء عمومی و تعیین تکلیف قانون اساسی، یک چنین ماده خلقی و دمکراتیکی، با شور بیشتر و با مشارکت عملی و خلاق فزونی رای خواهند داد.

شکنجه شده‌ای سخن می گوید



نیمه لخت، روی پیکر عریان تختی فلزی که بر کف چاه قراردادش، دراز کشیدم. سردی چندش آور تخت آهنی و فخرهای لوزی وارش را، کسه بهم پیوسته بودند، روی پوستم احساس کردم. به بالا نگاه میکردم. در انتهای دیوارهای بلند چاه، بر سر آن طاق زده بودند. طاقی که نمیدانم از شیشه بود یا چیزی دیگری. آسمان را نمیدیدم. امسا نور ضعیفی که از سرپوش مهکنت، خبر از حضور آفتاب در آسمان میداد. سرپوش شیرانی شکل را با فاصله ای کوتاه بر روی پایه‌های بردهنه چاهی مستطیل، که اضلاعش در حدود دومتر در دو متر و نیم بود، قراردادده بودند، تا هوا بدرون چاه راه یابد.

بدیوار دست کشیدم. سرد صاف و لیز زنده بود. یک دیوار گچی، که ارتفاعش بیشتر از دو متر بود، بعد دیوار آجری میشد و بالا میرفت. چقدر خدایمندان. آنقدر که خیال میکردی با عمق زمین فرورفته‌ای. اگر از این سیاهچال سرفراز بدر آئی، دل‌های پر مهر خلق خانگه یایدارت شده است. اینجا وزیدند نگاه باد مهرگان بوده است که عیار مردم و نامرد را عیان میساخته است.

لابد تویابی، گل‌سرخ، حکمت‌جو و صد‌ها و صد‌ها مردان مرد، مردان خلق وزنانی بسختی خارا و با ستواری یولاد، از اعماق این سیاهچال بوده‌است که به قله انسانیت عروج کرده‌اند. از همین شکنجه‌گساره کمیته.

بر میخیزم. همراه بروی تخت دراز می‌کنم. می‌گویند،

«عریانم کردند، دست‌هایم را بالا آوردند و به لبه تخت بستند، پاهایم را هم به لبه پائینی تخت بستند. حسنی، با آن چهره دیوانه‌اندیش، بالاسرم ایستاده بود، با شلاقی قطور در دست، کوبیدن گرفت. با هر ضربه که بر کف پایم میکوفت، گوئی نند از بندم جدا میکردند. با هر ضربه، گوئی آتش بر استخوانم میگذازدند. آنقدر بر کف پایم کوبید، تا بی‌هوش شدم. بهوش آورده‌اند. از شکنجه گاه بیرون بردند. در حیاط مدرسه زندان پاهایم ورم کرده‌ام را که به متکلمانند شده بود، در حوض آبی رنگ آرام کردند. آنکساره، شلاق بر کف، فرمان دوییدن دادند. با پاهای خسته، سوزان و خونین بدور حوض میدویدم به سیاهچال بسازم آوردند، بستند و زدند. با آنچه میخواستند، رسیده بودند. پای در آب کردن و بدور حوض دوییدن گردش خون را تندتر کرده بود. درد شلاق را افزونتر احساس میکردم.

دشنام میداد و میگفت: «مادرت را بهزایت می‌شانم. باید بگوئی، من اینجا از تو گنده تره‌اش را شکسته‌ام»

آنها وقتی کسی را بحرف می‌آوردند، او را «شکسته» می‌خواندند. اما من هنوز نشکسته بودم. گوشه بحرف‌هایش بدکار نبود.

مادرم را آوردند. حسنی گفت: «فرزندت را نصیحت کن، جوان است. دل‌م نمی‌آید او را بکشم. بگو، بگوئی. مسا همه چیز را میدانیم. اگر نگوئی، زنده از این در بیرون نمی‌رود.» خاموش شد و در انتظار سخن مادرم‌اند. مادر خاموش بود.

سیاهچال غرق در سکوت سنگینش بود لحظات، کند، دردناک و دیرپا بودند. انگار که زمان متوقف

دوستی بسا
دوست شکنجه
شده خود، از
برخی شکنجه
گاهها دیدن
کرده است.
آنچه در زیر
میخواند
تهدید خاطر
آن دوران
وحشتناک است
که پس از این
دیدار بروی
کاغذ آمده،
برای مردم

شده بود. حس میکردم صدای قطره‌های خون را، که از پایم می‌چکید، می‌شنوم.
«بکشیدش!» صدای لرزان مادرم‌را، که سکوت را شکست، شناختم. درین لحظات براوجه گشته بود، چه فکر کرده بود، نمیدانم. اما سخنش روشن بود و کوتاه. نه‌زاری بود نه‌مویه. فرمان بود. فرمان به شکنجه‌گر و فرمان به من - فرمان حمله با و فرمان استواری بمن!

فریاد شکنجه‌گر در چاه طنین افکند، «بخوابیدش، پتیاره را!»
دو نفر آمدند، مرا باز کردند و مادرم را به تخت بستند.
حسینی نفس میزد و می‌گوید
مادر ناله میکرد و میخورد
گفتم: «مادربگو هر چه میخواهند بگو»
مادر نالان گفت:
چه بگویم، چیزی نمیدانم.
«پیرزن گفتمی فراوان داشت.
ولی دل بمرگ نهاده بود. ناتوان شد. از جنبش افتاد. ناله‌اش خاموش شد. بازش کردند و بیرونش بردند. از حال رفته بود. باز نوبت بمن ویای خون‌چکان من رسیده بود. وقتی بخوادم، آمدم، در سلول خود تنها بودم.

نیمه شب بود که مرا باز برای بازجویی بردند. چشمانم بسته بود. صدای شکنجه‌گر نا آشنا بود. دست‌عوض کرده بودند. برش آفاز شد، «می‌گوئی؟»
«چیزی نمیدانم که بگویم.»

عریانم کردند. روی تخت فلزی خوابانده‌اند و بستند. باز در اعماق سیاهچال بازجویمانند و من کوفتن آغاز کرد، بر پای چاک‌چاک، خون آلود و آماس کرده‌ام. از جا کنده شدم. قلبم تیر کشید.

چنان فریادی اژدل بر آوردم که گفتم دیوار از طنینش ترکید. اما این نخستین بار نبود که دیوارهای این سیاهچال فریادهای درد و خشم را مکهده بودند، بی آنکه حتی صدائی با نسوی دیوارنش کرده باشد. سیاهچال در وسط ساختمان زندان بود...

نمیدانم با ضربه چندم از حال رفتم. چون بهوش آمدم، چشمانم را گشودند. منگه بودم. تمام بدنم میسوخت. پاهایم ذق ذق می‌کرد. در نور بی‌رحم

چراغ شب زنی را دیدم که خاموش در کنارم ایستاده بود. رؤیا بود یا بهداری؟ تردیدم بدراز نا کشید. شکنجه‌گر گفت:

«اینو میشناسی؟ زنته»
لرزیدم. نگاه کاونده‌ای به زن افکندم. خودش بود. همسرم. باز صدای شکنجه‌گر بلند شد، «بخودت رحم نمیکنی، به زنت رحم کن.»
سپس روی به همسرم کرد و گفت:
«اگر غیرت داشته باشی، باید تورو از این مصیبت نجات بدی. بهش بگو که حرف بزنی.»
همسرم خاموش بود. مثل سنگ بیصدا و بی جنبش. ناگهان فریاد شکنجه‌گر بهوارفت:
«زنیکه پتیاره، حرف بزنی حالا بهت نشون میدم با کی طرفی.»

مرا از تخت باز کردند. به کنجی خزیدم. زانوهایم را در بفل گرفتم تا کف پایم بزمین نیاید. همسرم را روی تخت خوابانده‌اند. دست‌هایش را بستند. بعد نوبت پاهای رسید. آنها را هم بستند. همسرم خاموش بود. اشک از چشمانش فروریخت. شکنجه‌گر دست بالا برد و شلاق را فرود آورد.

سیاهچال ساکت بود. صدای نفس تند شکنجه‌گر را می‌شنیدم. و شکفتا که از زخم صدائی بر نمی‌آمد. شاید بهوش شده. شاید قلبش از حرکت ایستاده و شاید... امکان حدس و گمان فراوان نبود.
بالاخره زخم را از تخت باز کردند. از لب‌هایم هم خون جاری بود. هنوز هم زیر خط لبش جای زخمی به چشم می‌خورد. خودش می‌گوید:
«ترسیدم شل شوم و فریاد کنم. بزای آنکه صدای ناله‌م را نشنوند، دندان روی لب گذاشتم و فشردم. میدانی، دندان است و گوشت. وقتی سخت فشار دهم فرو میرود. اما در برابر آنها حتی ناله هم نکردم.»
یازده روزمرا شکنجه کردند بعد نوبت دادگاه رسید و محکومیت به حبس‌اید.

چهار سال در زندان بودم، تا مردم بپا خاستند و آزادمان کردند و بقیه قضایا را خودت میدانی.
از سیاهچال بیرون آمدم. از چند در آهنی گذشتیم. در حیاط دایره‌ای زندان کمیته. که ساختمانی دو طبقه داشت، ایستاد، اشاره به حوض آبی رنگ گردی، که وسط حیاط قراردادش، کرد و گفت:
«این همان حوض است.»

حوض سرریز از آبی آرام وزلال بود.

تدارک توطئه علیه
سفارتخانه‌های کشورهای
سوسیالیستی در تهران
طبق اطلاع موثقی که بدست
آورده‌ایم محافل افراطی راست و
گروه‌های مائوئیستی قصد دارند
تحریکاتی را علیه سفارتخانه‌های
کشورهای سوسیالیستی در تهران
براه اندازند. از قرار برخی از
مقامات مسئول دولتی نیز از این
توطئه پشتیبانی میکنند.
لازم به تأکید نیست که چنین
تحریکاتی فقط بسود ضد انقلاب
است و دولت موقت و کمیته امام
موظفند که این توطئه را افشاء و
خشی کنند.

حمله به کتابفروشی‌ها در ساری

ظهر روز ۱۳۵۸/۴/۹
عده‌ای از دیپلمه‌های بیکار در
برابر استانداری گرد آمدند و
خواستهای خود را مطرح ساختند
ولی بتوافق نرسیدند.
بعد از ظهر بین این عده و
گروهی دیگر درگیری پیش آمد
که منجر به تیراندازی گردید. سپس
عده‌ای با شعارهای ضد کمونیستی
به کتابفروشی‌های کنار خیابان
حمله بردند و کتابها را پاره
کردند.
ما به این اعمال ضد دمکراتیک
که متأسفانه بیش از پیش تکرار
میشود، جدأ معترضیم و از مقامات
مسئول دولتی و کمیته‌ها می‌خواهیم
که هر چه زودتر مسببین را افشاء
و مجازات نمایند.

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

- پیام کارگر از مشهد ۱۰۰۰۰ ریال
- ا.ح. از آلمان فدرال ۲۶۰۰۰
- صالح شهید از بایلسر ۷۲۰۰
- گروه آژدر ۱۲۵۰۰
- مراد ۱۰۵۰۰
- علی.خ. ۶۰۰۰
- ی.ع. عطشان از گرگان ۲۰۰۰
- احمد رودسری ۱۰۰۰۰
- حسن و صمدی ۴۰۰۰
- ۱۴/۲۰ از اصفهان ۱۰۰۰
- ۱۴/۱۴ از اصفهان ۱۰۰۰
- خانم عشقی از قومن ۵۰۰۰
- ملائی از قومن ۲۵۰۰۰
- گروه وفاداران حزب توده ایران ۱۰۰۰۰
- سیف‌اله ۲۰۰۰
- محرمی ۲۰۰۰
- شیخ ۲۰۰۰
- محمد ۵۰۰
- ۱۴ از اصفهان ۱۰۰۰۰
- ۱۴/۴۰ ۱۴۰۰
- ۱۴/۵ ۱۰۰۰
- ۱۴/۱۷ ۱۰۰۰
- علی سر بلندی ۱۰۴۰
- مارک آلمان فدرال
- واحد حزبی آخن ۳۳۳۰
- مارک آلمان فدرال
- واحد حزبی کلن ۲۵۲۰
- مارک آلمان فدرال
- قزوینی ۲۰۰۰/۰۰۰ ریال
- وارطان ۳۰۰۰

تحصن نامحدود رانندگان شرکت کا، تی، تی

رانندگان شرکت حمل و نقل
کا، تی، تی در کرمان، که یکبار بملت
عدم توجه بنخواستهایشان بصدت
سه روز در محل استانداری تحصن
اختیار کرده و سپس در روز ۲۶
خرداد مدت ۲۴ ساعت اعتصاب
غذای خشک اعلام نمودند، از روز
۲۷ خرداد دست به تحصن نامحدود
زده‌اند.

دست مالکان بزرگی از اراضی زراعی کوتاه

کسی دیگری باشد. عامل مالک بزرگی نیز که در طول انقلاب،
بنوشته دهقانان، میکوشیده مانع مبارزه دهقان شود و از رژیم
شاه مخلوع پشتیبانی میکرد، الان چاه آرتزین روستا راهم
تصاحب کرده و برای مرعوب ساختن دهقانان، در شب سه‌شنبه
۲۲ خرداد، انبار یکی از دهقانان را با آتش کشیده. اهالی
ده مزبور بفرمانداری قائمشهر مراجعه کرده‌اند، ولی در
آنجا از حقوق مستضعفین ده، که همین روستائیان زحمتکش
باشند، حمایت نمیشود و از مالک و مالکیت غارتگرانه او
پشتیبانی میشود. دهقانان مصراانه میطلبند که زمینهای مالک
تقسیم شود و حق بحق دار برسد.

رونوشت نامه‌ای بدفتر «مردم» رسیده است از جانب
دهقانان روستای موسی‌کلاهی «کیاکلا» در مازندران.
دهقانان شاکتی هستند که مالک ده، ۱۵۰ هکتار زمین رادر
چنگ خود گرفته و با دادن ده هکتار زمین به کدخدایان، او را
هم خریده و بجان مردم انداخته است. مالک مزبور بنام
عبداللهی، بنوشته این دهقانان، علاوه بر زمینهای وسیع مزروعی
و مکیدن خون دهقانان به مثل تجارت و کارخانه‌داری و اجاره
مستغلات نیز میبرد. دهقانان حق مسلم خود میدانند که
زمینهای زراعی متعلق بخودشان باشد، زیرا آنها کار میکنند
و زحمت میکنند و محصول و مالکیت نمیتواند و نباید مال

این بر نامه اقتصادی از کجا الهام میگیرد؟

بودجه نامتعادل نمیتواند راه حلی برای نجات اقتصاد کشور باشد

چندی پیش دکتر محمد مولوی، رئیس کل بانک مرکزی ایران، مصاحبه ای اختصاصی با خبرگزاری پارس انجام داد و ضمن آن «برنامه های اقتصادی آینده کشور» را تشریح کرد. در این مصاحبه، ظاهر عقاید شخصی دکتر محمد مولوی منعکس شده است.

انتشار عقاید و نظریات شخصی یا گروهی در یک جامعه آزاد امری است کاملاً طبیعی و باید چنین باشد. توجه یا عدم توجه، به حساب آوردن و یا نادیده گرفتن این گونه عقاید و نظریات از طرف افراد یا گروه های مختلف نیز، به دلیل همین شخصی بودن آنها، به نوبه خود امری است کاملاً طبیعی.

ولی آنچه این عقاید را از جنبه صرفاً شخصی بودن آن خارج میسازد و سکوت درباره آن را، بخصوص در شرایط حساس و سرنوشت ساز کنونی که میان انقلاب و ضد انقلاب، افکار درست و سازنده و اندیشه های ناسنجیده و گمراه کننده نبرد و درگیری وجود دارد، جایز نمیسازد، موقعیت و مقام این آنگاه است.

دکتر محمد مولوی در راس بانک مرکزی، یا بقول «بانک بانک ها» که یکی از حساس ترین مؤسسات اقتصادی کشور است، قرارداد دارد. وی، به مثابه یک کارمند عالیه تبه مالی، نه فقط مجری سیاست های پولی و ارزی و اعتباری دولت است، بلکه خود در پی ریزی این سیاست ها بزرگترین نقش ها را دارد. از طرف دیگر، این مصاحبه بوسیله خبرگزاری پارس، یعنی باز هم یک مؤسسه بسیار مهم و حساس دولتی انجام گرفته و متن آن بطور رسمی انتشار یافته است. آیا نظریات شخصی چنین مقامی، در تنظیم سیاست های مالی و اعتباری و طرح برنامه های دراز مدت اقتصادی کشور نقشی نداشته و نخواهد داشت؟ اگر عقاید چنین مقامی با نظریات رسمی دولت یکسان نیست، چگونه چنین شخصی میتواند در راس چنین مؤسسه ای قرار گیرد؟

نگرانی از عقاید شخصی، این مأمور عالیه تبه بخصوص زمانی افزایش می یابد، که در مواردی که کم هم نیست، این عقاید با سیاست رسمی دولت موقت یکسان از کار درآمده است. مثلاً زمانی آقای مولوی از سرمایه داران بزرگ وابسته ای که میلیاردها ثروت مردم را به یغما برده و همراه با این پول های غارتی به خارج کشور فرار کرده اند، با التماس دعوت به بازگشت میگرد و برای جلب اطمینان این دستیاران شاه مخلوع، که در لندن علیه انقلاب نقشه میکشیدند، به آنان قول میداد که، نزد امام رفته و برای مال و جان آنان تضمین میگیرد البته این دزدان که برای غارت مردم حتی زحمت و خطر سرگردنه رفتن را بخود هموار نمیکنند و در روز روشن، در سالن های آراسته، از پشت میز های مجلل، بادمین در گوشه جادویی تلفن، در ظرف چند دقیقه، میلیون ها و میلیاردها به جیب میزدند، به این ندای از دل برخاسته پاسخ ندادند و... حق هم داشتند. زیرا میدانستند این فقط نظر شخصی رئیس بانک نیست، بلکه نظر جمعی از صاحب مقامات دیگر هم هست و اینان بالاخره کاری بسود آنان انجام داد. و عملاً نیز چنین شد. دولت موقت، طی یک لایحه قانونی، مدیریت «واحد های تولیدی صنعتی، تجاری، کشاورزی و خدماتی» را، که مدیران و یا صاحبان آنها کارگاه خود را رها کردند و یا کار این گونه واحدها را متوقف ساخته اند، همچون قیمی دلسوز خود بهمه گرفت. آری، در چنین شرایطی است که عقاید شخصی رئیس بانک مرکزی نگرانی بوجود میآورد.

رئیس بانک مرکزی، در این مصاحبه، از «عدم تعادل» های موجود سخن میکشید، آنها را یکی یکی میشمارد، بدون آنکه مهم را از غیر مهم، اصلی را از فرعی، علت را از معلول تشخیص دهد. در این مصاحبه، بجای آنکه گریز سرمایه ها، اخلاص سرمایه داران بزرگ غارتگر، خرابکاری ضد انقلاب، عوامل اصلی تعطیل و رکود واحد های تولیدی بشمار آیند، اعتصاب ها، کار نکردن و کم کاری های کارگران، عامل عمده قلمداد میشوند. وی در حالی که «عدم امنیت وثبات اقتصادی و محیط نامساعد» را علل اساسی امتناع از سرمایه گذاری های تازه در کشور میدانند، از تشریح مفهوم واقعی «عدم امنیت» و «عدم ثبات اقتصادی» و «محیط نامساعد» خود داری میکند و توضیح نمیدهد که، چگونه انقلابی به عظمت انقلاب ایران میتواند چنین ناامنی ها و بی ثباتی ها و محیط های نامساعد بوجود آورد و برای چه کسی بوجود آورد؟ آیا برای جلب اطمینان اینگونه سرمایه گذاران، باید همان امنیت و ثبات و محیط مساعد دوران پهلوی را زنده کرد، یا چیزی شبیه آن؟

رئیس بانک مرکزی برای برون رفت از بحران کشاورزی هم برنامه و

بی توجهی به خواستهای کارگران و ایجاد تعطیل مصنوعی

کارخانه صنایع پشم اصفهان، یکی از واحدهای بنیاد حسین و علی همدانیان است، که ۱۱۰۰ نفر کارگر در آن شاغلند.

خواستهای کارگران، که از مدتی پیش مطرح نموده اند، و هنوز به آنها توجهی نشده، عبارتست از:

— پرداخت سود ویژه ششماهه

آخر سال ۱۳۵۷

— پرداخت کمک مسکن چهار ماه

— پرداخت حقوق موقوفه

با توجه به نرسیدن مواد اولیه بکارخانه، که از سوی مدیریت کارخانه و بنیاد است، احساس میشود که دستهایی وجود دارند که میخواهند کارخانه را دچار کم کاری و تعطیل مصنوعی کنند.

تصویب اساسنامه جامعه مهندسان مجتمع فولاد اهواز

روز شنبه ۵۸/۳/۲۱، در مجمع عمومی جامعه مهندسان مجتمع فولاد اهواز، اساسنامه این جامعه، پس از دو جلسه بحث و تبادل نظر و طرح و تعدیل اساسنامه پیشنهادی شورای مؤسس، به تصویب رسید. در اساسنامه پیشنهادی، مهمترین هدف های جامعه به قرار زیرین ذکر شده است: تلاش و برنامهریزی در جهت قطع وابستگی تکنیک مجتمع فولاد اهواز به امپریالیسم؛ دفاع از حقوق فردی، صنفی و اجتماعی اعضا؛ ایجاد رابطه با کلیه کانونها، شوراهای سندیکاهای داخل و خارج مجتمع و نیز تلاش در جهت دفاع هر چه بیشتر از منافع سایر صنف های مجتمع.

ستاره های دیگر از آسمان پر قهرمان حزب توده ایران

بقیه از صفحه ۱

از فعالان جنبش کمونیستی ایران بود. در سالهای ۱۳۰۸، ۱۳۰۹ با فعالیت رفیق فرهی در سازمان حزب کمونیست در خراسان، عده زیادی از کارگران قالیباف در اتحادیه قالیبافان متشکل شدند. قزاقان رضاخان هنگامی که متوجه فعالیت صنفی کارگران زحمتکش قالیباف شدند، به اتحادیه آنها یورش بردند و دهها نفر از کارگران فعال و از جمله رفیق فرهی را دستگیر کردند. با آنکه بعلمت فعالیت مخفی، هیچ مدرکی علیه رفیق در دست نبود، او را بدون محاکمه ۵ سال در سلول های مرطوب و انفرادی زندان نیمه تمام مشهد به بند کشیدند. سلول های کوچک این زندان هم مرطوب بود و هم کوچکترین وسیله گرما در آن پیدا نمیشد. غذای زندانیان بسیار نامناسب و ناچیز بود. از هوای آزاد خبری نبود. در خیمان که به زندانیان انواع آمپول های حاوی میکروب سوزاک و سفلیس تزریق میکردند، در بدترین حالات، وقتی زندانیها، که اغلب به تیغوتید هم مبتلا بودند، بحال مرگ می افتادند، به آنها سولفات دوسود میخوراندند.

رفقای دستگیر شده و از جمله رفیق فرهی این شرایط را تحمل کردند و کوچکترین اطلاعی به گزارش های رضاخان ندادند و باین ترتیب کوشش پلیس برای کشف

سازمان کمونیستی به جایی نرسید. پلیس کم کم آنها را که تشخیص میداد «خطرناک» فیستند، آزاد میگرد. اما چندی فرد «خطرناک»، از جمله رفیق فرهی را آزاد نکرد و سرانجام در سال ۱۳۱۴ او را به سبزواری تبعید کرد. در تبعید، پلیس چون سایه رفیق را، که مادر، همسر و دو فرزند خود را همراه برده بود، تعقیب میکرد.

بعد از سقوط رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ و تاسیس حزب توده ایران، رفیق فرهی به حزب طبقه کارگر ایران پیوست و در حزبی که ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران و وارث سنن انقلابی آن بود، فعالیت میکرد و گسترده خود را آغاز کرد و از همان بدو تاسیس حزب توده ایران، بعنوان مسئول کمیته سبزواری انتخاب شد.

رفیق فرهی با یاری چند تن از رفقای، از جمله علی اکبر

خیاط، تابلو حزب توده ایران را در سبزواری بالابرد و در اندک مدتی زحمتکشان سبزواری چنان در حزب توده ایران متشکل شدند که برای رفع مشکلات خود، بجای موسسات دولتی، به حزب مراجعه میکردند. با کوشش های خستگی ناپذیر رفیق فرهی، کمیته حزب در سبزواری موفق به تشکیل کلوب، انواع نمایشگاه های عکس و کتاب و نشریات و تشکیل گروه های مختلف هنری برای بالا بردن سطح بینش سیاسی توده ها شد. همه این فعالیت ها در جوار مشکل کردن کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان انجام میگرفت.

پس از یورش ارتجاع و امپریالیسم در بهمن ۱۳۲۷ و آغاز دوران مخفی فعالیت حزب، رفیق فرهی، که مخفیانه به تهران آمده بود، از طرف حزب مأموریت یافت به خوزستان برود. رفیق شهید فرهی، بعنوان عضو کمیته ایالتی خوزستان، به فعالیت میکرد خود در این منطقه

تا کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ادامه داد. بدنبال کودتای یورش وحشیانه در خیمان محمد رضا شاه خائن به نیرو های ملی و دمکراتیک و در راس آنها حزب توده ایران آغاز شد. صد هار رفیق رزمندگان به شکنجه گاه برده شدند و بسیاری از آنها در حالیکه فریاد میزدند، زنده باد حزب توده ایران... به جوخه آتش سپرده شدند.

رفیق فرهی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مخفیانه به فعالیت پرداخت. یک سال بعد، در سر قرار دستگیر و به شکنجه گاه برده شد. او همه زمستان آن سال را در شکنجه گاه گذراند. برهنه او را به حوض آب سرد انداختند و بر بدن بی زنده اش شلاق کوبیدند، ناخن های دست و پایش را کشیدند، اما طلسمی را که خلق بر لبانش گذاشته بود، نتوانستند بکشایند. رفیق را، در حالیکه ریه های

چرک کرده بود، به زندان قصر بردند. دیگر در آستانه مرگ بود که به بیمارستان زندان منتقلش کردند. در حالیکه ۲ گروهبان و ۲ سرباز مراقبش بودند، رفیق را به اتاق عمل بردند. پزشکان برای جراحی بدنش را شکافتند و چون تشخیص دادند که کار از کار گذشته است، بدون انجام عمل بدنش را دوختند. در خیمان او را تحویل خانواده اش دادند، بشرط آنکه به بیمارستان نجفیه، در خیابان حافظ تهران، منتقل شود. آخر آنجا هم چند مأمور مراقب کالبد نیمه جان رفیق توده ای ما بودند. دیگر کاری از پزشکان ساخته نبوده فرهی ساعت یک با مدام در روز ۱۴ تیر ۱۳۳۴،

دوستی با نام «سرباز صلح و دمکراسی» مجموعه ای ده جلدی از مطبوعات حزبی را، حاوی شماره های مختلف روزنامه های رهبر، مردم برای روشنفکران، نامه مردم،

خاموش شد و دفتر مبارزه رفیق که جان خود را فدای آرمان طبقه کارگر کرده بود، بسته شد. آنها که بر بستر مرگش حاضر بودند، میگویند، رفیق تا لحظه آخر از مقاومت و استقامت در برابر دشمن سخن میگفت. لبخند میزد و میگفت: عمر دشمن زیاد دوام ندارد. سرانجام آزادی میرسد. وقتی خاموش شد، این زمزمه بر لبانش جاری بود.

— زنده باد حزب توده ایران... در نخستین بهار آزادی، خارمله تا بناگرفیق شهید توده ای ابو الفضل فرهی را گرامی میداریم و پیمان می بندیم که راه حزب او را ادامه

دهم. تشکر مردم آیدینه، رزم، بشر، مردم برای جوانان، به کتا بخانه «مردم» هدیه کرده است. دوست گرامی! سیاس فراوان ما را بپذیرید. «مردم»

ضرورت اتخاذ تدابیر قاطع، سریع و انقلابی برای رفع مشکلات طبقه کارگر

آقای داریوش فروهر، چند روز پیش، در برابر کارگران مجتمع فولاد اهواز سخنانی ایراد کرد. وزیر کار اعلام داشت که درباره مسائل مربوط به حداقل دستمزد، تأمین اجتماعی، بازنشستگی کارگران و نیز مسائل سندیکایی، طرحهایی در دست بررسی است و دولت بزودی در این مسائل تصمیم خواهد گرفت. وزیر کار افزود: «قانون جدید کار با شرکت کارگران تدوین خواهد شد و تا تصویب قانون جدید، فقط آن قسمت از مواد قانون کنونی که بسود کارگران است، بر مناسبات کارگر و کارفرما جاری خواهد بود».

در مورد حداقل دستمزد، آقای فروهر گفت: «در این باره تجدید نظر بعمل خواهد آمد و حداقل دستمزد با هزینه زندگی متناسب خواهد شد».

طبقه کارگر زحمتکش، که با شرکت فعال در مبارزه، قاطع ترین نقش را در انقلاب ایفا کرد، اکنون با دشواریهای فراوان روبروست؛ بیکاری، کمی دستمزد، گرانی هزینه زندگی، اجاره سنگین مسکن و نداشتن مسکن درخورد، همه و همه زندگی این محرومترین طبقه را سخت و دشوار ساخته و موجب افزایش اعتراضهای کارگری و تصنها شده است. طبقه کارگر خواستهای بحق دارد که باید بدون تردید بدان پاسخ گفت و این مسائل را در جهت بهبود شرایط کار و زندگی کارگران حل کرد. رژیم ضد کارگری گذشته، چنان مواردی شومی از خود برجای نهاده، که اثرات نکبت بار آن، پیش از همه، طبقات محروم کشور و از جمله طبقه کارگر را در مضیقه و فشار قرار داده است. نرخ بیکاری چنان بالاست که مقامات مسئول وجود ۲/۵ میلیون بیکار را خود اعلام کرده اند؛ هزینه زندگی چندان گران است که دستمزد ناچیز کارگران حتی کفاف نان و نمک و تن پوش ساده آنان را بجزمت میدهد؛ برای اجاره دو اتاق در بخش های جنوبی شهر باید ماهانه بیش از ۱۵۰۰ تومان پول پرداخت. در چنین شرایط دشواری، طبقه کارگر حق دارد از دولت موقت بخواهد که در نخستین گام، در فکر رفع نابسامانیهای زندگی او باشد و با اتخاذ تصمیمات قاطع، سریع و انقلابی در جهت رفع معضلات او کام بردارد.

وعده وزیر کار در مورد شرکت دادن نمایندگان واقعی کارگران در تدوین قانون جدید کار بدون شك استقبال از مهمترین و منطقی ترین خواستهای این طبقه زحمتکش است، زیرا فقط یک قانون مترقی مبتنی بر نیازهای واقعی زحمتکش میتواند آغاز ایجاد تسهیلات لازم در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر باشد.

با آنکه قانون فعلی کار، خود نموده فرعی مبارزات طولانی طبقه کارگر است، ولی از آنجا که این قانون در شرایط حاکمیت یک رژیم متکی بر طبقات استثمارگر به تصویب رسیده، حاوی مسود فراوانی بزبان طبقه کارگر و تحکیم پایه های فارتگری سرمایه است، علاوه بر آنکه همین قانون کار ناقص هم در دوران رژیم پیشین اجرا نمیشد و کارفرمایان چپاولگری مانند علی رضائی، که در بار فساد پرورش مخلوع راپشتیبان خود داشت، معتقد بود که در کارخانه اش «قانون کار رضائی» حکمفرماست و نه قانون کار!

طبقه کارگر که حتی در دوران اختناق سیاه شاه پیشین خواهان تدوین قانون جدید کار بود، حق دارد اکنون مصرانه خواهان قانون کاری شود که بازتاب مطالبات این طبقه در دوران پس از انقلاب و در مرحله بازسازی کشور باشد. تدوین قانون جدید کار با شرکت کارگران، آنطور که آقای داریوش فروهر وعده داده است، نخستین گام در این راه است.

تأکید بر این نکته ضروری است که اجرای قانون، باندازه خود قانون مهم است و در مورد قانون کار فقط سندیکاهای واقعی کارگری هستند که میتوانند بر اجرای قانون کار نظارت داشته باشند و جلوی هرگونه انحراف از قانون را به نیروی متشکل کارگران بگیرند بدینجهت، همزمان با تدوین و تصویب قانون جدید کار با شرکت کارگران، تشکیل سریع سندیکاهای واقعی کارگری، بدون از اعمال نفوذ کارفرمایان، اهمیت درجه اول کسب میکند. برای بازسازی اقتصاد کشور، نخستین گام توجه به مطالبات طبقه کارگر و تحقق بخشیدن بدانهاست.

این رفیق وفادار...

هر جا که حزب باشد، هاجر خانم هم هست. با چهره ای که زمان پرچمش کرده، بالبی که از لبخند باز نمی ماند، چادر بر سر، از آرمان حزب دفاع و کمک های مالی را جمع آوری میکند. هاجر خانم، پیش از کودتای شاه مخلوع در ۲۸ مرداد، از یاران صدیق و فعال حزب بود. بعد از کودتا به آرمان حزب وفادار ماند و وقتی حزب فعالیت علنی خود را بعد از انقلاب از سر گرفت به صفوف آن پیوست. هاجر خانم، یکی از یاران بیشمار حزبی است که در اعماق توده ها ریشه دارد.

در جستجوی رفقای شهید

در نبود مسلحانه

بهمن ۵۷

در قیام مسلحانه بهمن ماه ۱۳۵۷، عده ای از رفقای ما مسلحانه شرکت داشته و جمعی از آنها شهید شده اند. بعلمت شرایط کار مخفی، متأسفانه نام برخی از این شهیدان توده ای، با وجود تلاشهایی که تاکنون از جانب حزب انجام گرفته، بدست نیامده است. بهمن جهت ما بناچار از همه در این زمینه کمک می طلبیم؛ باشد که با کمک مردم و مبارزان انقلابی، رد پای این شهیدان راه آزادی و استقلال ایران پیدا شود. صحبت بر سر یک گروه شش نفری و رابط آنهاست. مشخصات رابط بقرار زیرین است؛ نام مستعار وی «عباد» بوده است. وی اهل خوزستان بوده و در سال ۱۳۵۳ در رشته تویخانه، در مرکز تویخانه اصفهان خدمت سر بازی کرده است. او یکماه قبل از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ دستگیر و سپس آزاد شده است. در تهران شغلش کفاشی بوده است. وی همراه با گروه شش نفری رفقای مسلحانه در قیام بهمن ماه شرکت کرده است. در بحبوحه نبرد مسلحانه، یکبار رابط خود را دیده و گفته است که، شش رفیق دیگر شهید شده اند. پس از قیام بهمن ماه از خود او نیز دیگر اثری نیست. از هر کسی که در این زمینه اطلاعی دارد، خواهشمند است که به دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران مراجعه کند. با سپاس دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

افراد مشکوک مانع فروش «مردم» میشوند

برخی از عناصر در کمیته ها، با پشتیبانی از افراد مشکوک، آنها را به حمله به فروشندگان مردم تشویق می کنند.

افراد مشکوکی، اینجا و آنجا، با شیوه های ضد دموکراتیک برای فروشندگان «مردم» ایجاد مشکل میکنند. این افراد، که متأسفانه از طرف برخی از عناصر در کمیته ها هم حمایت میشوند، تاکنون چند بار کوشیده اند با تهدید و ارباب مانع فروش روزنامه «مردم» شوند.

افراد مشکوک، در چند روز گذشته، ۳ بار در یک محل معین، یعنی تقاطع بزرگراه و خیابان مصدق، فروشندگان «مردم» را به زحمت انداخته اند. اولین بار، ساعت ۴:۵۵ دقیقه روز دوشنبه ۲۸ خرداد ماه، هنگامیکه ۵ نفر از رفقای ما در این محل سرگرم فروختن روزنامه «مردم» بودند، فرد مشکوکی به آنها مراجعه کرد و گفت: «من امیر یالیست هستم، به کمیته های امام و دولت هم اعتقادی ندارم. شما هم نباید اینجا روزنامه «مردم» بفروشید».

رفقای ما سعی کردند با آرامش و منطق این فرد را قانع کنند، اما چند نفر دیگر، که گفته میشد اهالی محل هستند، به او پیوستند و یکی از رفقای ما را کتک زدند و روزنامه هایش را پاره کردند. راننده یک تاکسی، که از محل میگذشت، با دیدن این صحنه، به کمک رفیق ما آمد، و با اینکه مهاجمان به او هم توهین کردند، رفیق ما را نجات داد.

رفقای ما سعی کردند سر دسته این افراد را به کمیته محل ببرند، اما او قبول نکرد. رفقای ما به کمیته فرشته رفتند، اما هنوز شکایت خود را بدرستی مطرح نکرده بودند که دو فرد حاضر در کمیته، بعد از دادن مقادیری دشنام بسیار زشت، به رفقای ما گفتند که: «به شما ظلمی نشده، حتی مستوجب این هستید که بدست همان اشخاص کشته شوید، ولی حیف که دولت چنین دستوری را صادر نکرده است». رفقای ما که انتظار چنین رفتاری را از مسئولان کمیته نداشتند، به این رفتار اعتراض کرده خواهان رسیدگی شدند. امام مسئولان کمیته فرشته آنها را به کمیته شماره ۳ پاسداران انقلاب اسلامی، مستقر در خیابان وزرافرستاند، به این بهانه که «محل وقوع حادثه در حوزه مسئولیت ما نیست» از کمیته شماره ۳ هم رفقای ما را به کلانتری یوسف آباد فرستادند و آنها سرانجام بدون نتیجه بازگشتند.

مزاحمت دوم در همین محل، ساعت ۱۱ و سیزده دقیقه روز ۳۱ خرداد اتفاق افتاد و شخصی که مدعی بود فروشنده «مردم» را کتک میزند و ترس هم از کمیته ندارد، سعی کرد مانع فروش «مردم» شود. او وقتی با تهدید موقوف نشد، پیشنهاد کرد همه روزنامه ها را بخرد.

مزاحمت اول در همین محل، ساعت ۹ صبح، در محل مذکور، چند نفر مانع فروش «مردم» شدند. رفقای ما به کمیته فرشته رفتند و مساله را مطرح کردند و به مسئول آن گفتند که، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران و سخنان امام، آنها آزادند که روزنامه خود را بفروشند. مسئول کمیته در جواب گفت: «این جوانها اهل محل هستند و دلشان نمیخواهد در محلشان روزنامه جپی بفروشید، ما هم هیچ مسئول نیستیم. شما میدانید که ما نمی توانیم به شما بگوییم روزنامه نفروش و بخاطر همین آمدید اینجا. اگر من اختیار داشتم که جلوشما را بگیرم، اینطوری جلواتان را می گرفت».

مسئول کمیته بعد از زدن این حرفها، از پشت میز یک تفنگ ۳ پیرون کشید و بطرف رفقای ما نشانه رفت. رفقای ما با خون سردی منطق خود را تکرار کردند، اما مسئول کمیته سعی میکرد مسائل دیگری را پیش بکشد و به حرف آنها گوش ندهد. چند دقیقه بعد، رئیس کمیته، که در مراجعات قبلی رفقای ما، با منطق با آنها روبرو شده بود، از راه رسید. اما او هم اینبار با خشونت با مساله روبرو شد. بعد از مدتی، افراد مشکوکی که مانع فروش «مردم» شده بودند، وارد کمیته شدند و بعد از اینکه با رئیس کمیته احوالپرسی گرمی کردند، رئیس کمیته از آنها خواست که خودشان مشکل خود را با رفقای ما حل کنند.

افراد مشکوک، رفقای ما را تهدید کردند که در صورت ادامه فروش «مردم»، آنها را مضروب خواهند کرد. رفقای ما جواب دادند: «ما از زود و خورد هر اس نداریم، چون شبهای حکومت نظامی هم اعلامیه پخش می کردیم، اما دعوی ما بسود ضد انقلاب است». دوتن از این افراد منطق رفقای ما را پذیرفتند، اما بقیه آنها به تهدید خود ادامه دادند و رفقای ما بدون نتیجه کمیته فرشته را ترک کردند. انجام چنین اعمالی، که بیکمان از طرف ضد انقلاب و به یاری افسراد نا آگاه رهبری میشود، هم برخلاف دستورات امام است و هم اینکه فقط و فقط بسود ضد انقلاب تمام میشود. مهمتر از این، پشتیبانی برخی از عناصر در کمیته ها از این افراد، نشان میدهد که کمیته ها هنوز از ضد انقلاب کاملاً پاک سازی نشده است. ما از دولت و مسئولان کمیته های امام میخواهیم که به اینگونه خود سری ها، که بسود امپریالیسم ضد انقلاب تمام میشود، پایان دهند و عناصر ضد انقلابی را از کمیته ها پاک سازی کنند.



مراسم بزرگداشت رفیق هوشنگ تیزابی در شیراز



گوشه‌ای از مراسم بزرگداشت رفیق تیزابی در سالن فرودسی دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز

روز پنجشنبه هفتم تیر ماه، به مناسبت سالروز شهادت رفیق شهید هوشنگ تیزابی، مراسمی در دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز، با شرکت کارگران، زحمت‌کشان، روشنفکران و اعضاء، هواداران و دوستان حزب توده ایران برگزار شد. پیش از آغاز مراسم، سمفونی شماره پنجم بهتوون، که رفیق شهید توده‌ای، هوشنگ تیزابی، آنرا بسیار دوست میداشت، پخش شد.

در ابتدای مراسم، برای تجلیل از شهادت رفیق تیزابی، که تا آخرین لحظه حیات به آرمان حزب و خلق خود وفادار ماند، و دیگر شهدای راه آزادی میهن، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس، یکی از رفقا، شرح کوتاهی را درباره زندگی و مبارزات هوشنگ تیزابی قرائت کرد و آنکاه گروهی از هواداران حزب توده ایران، سرود حزب را اجرا کردند. سپس یکی دیگر از رفقا درباره تجدید سازمان حزب در شرایط ترور مخوف آریامهری و نقش رفیق تیزابی، در این تجدید ساختمان سخن گفت و آنکاه عین گفتاری که رادیو پیک ایران برای تجلیل از رفیق تیزابی، بعد از شهادت او پخش کرده و روی نوار ضبط شده بود، برای حاضران پخش شد. بعد از پخش این نوار، یکی از یاران حزب، شمری را بنام «تیزاب خشم خلق» که به رفیق تیزابی تقدیم شده،

قرائت کرد و آنکاه یکی از همراهان حزب توده ایران درباره شرایطی که تیزابی در آن مبارزه میکرد، سخن گفت.

در پایان برنامه، قطعه شعری بنام «وطن»، سروده رفیق حزبی ما «ژاله اصفهانی» قرائت شد. چند بند از شعر «تیزاب خشم خلق» را در زیر میخوانید:

اندر میان اختران روشن و تابان
«تیزابی» این «تیزاب خشم خلق»
خیزاب دیگر بود
در زمین رزم
هم تیر و هم باروت
هم هر دو میدان
هم پناهماه بود و سپهر بود
«تیزاب خشم خلق»
در زیر خاکستر
خاکستر سرد و فراموشی و خاموشی
آتش بیجان خورشید و اختر بود
او بر مدار زندگی
انسان دیگر بود

یادداشتی بر فیلم «زده» اثر کوستا گاوراس

انتقاد لیبرال منشانه از سرمایه‌داری همراه با تبلیغ «ظریف» ضد کمونیستی

فیلم «زده» ساخته کوستا گاوراس، با ظاهری سیاسی، در شکل و محتوی از حد فیلماهای یرواحده پلیسی فراتر نمیرود. کارگردان برای دست یافتن به چنین محصول بی‌هویتی، یعنی یک سینمای هیجان‌انگیز سیاسی، تمام امکانات فنی سینمایی را از نظر شکل و محتوی در اختیار دارد. شکل (فرم) بیان سینمایی او از همان فرمول‌بندی‌های رایج سینمای مهیج آمریکایی پیروی میکند، و از نظر محتوی داستانی یا بافت دراماتیک، بیش یا افتاده‌ترین الگوهای تجاری سینمای حادثه‌ای هالیوودی را دنبال میکند.

فیلم «زده» برای توده‌های تماشاگر نمونه آموزنده‌ای است از سینمایی با سینمایی بی‌نهایت «انقلابی»، اما عملاً و ماهیتاً به شدت ارتجاعی. تمام ساخت خوش‌باخت و پرهیبت‌اش، به گفته پوشت، به محض روشن شدن ماشین درونی و کارکرد «تخدیر کننده» آن، تمام و کمال و به یکباره فرو می‌ریزد.

گاوراس، در هر یک از آثار سینمایی خود، به یک موقعیت سیاسی بحرانی در گوشه‌ای از جهان می‌پردازد. در پی این «انتر ناسیونالیسم» ظاهر فریب و کاذب، «جهان وطنی» خام، مبتذل و سطحی او نهفته است، که رובה ساده‌اندیشی و یکسونگری دارد. او در فیلم «زده» زیرکانه از اعلام مکان رویدادهای فیلم طفره می‌برد، و این البته با شکردی روشنفکرانه برگزیده می‌شود؛ در آغاز فیلم آدم‌های گوناگون رژیم‌های متکی بر سلطنت و کلیسا به برده می‌آیند. کارگردان ظاهراً با فرد گذاشتن زمینه تاریخی و جغرافیایی رویدادها، قصد دارد مرزبندی‌های حاکم را بشکند و با دریافت شکل‌بندی‌های سیاسی عام رژیم‌های فاسد استبدادی، دیدگاه سیاسی خود را وسعت بخشد. اما این تنها ظاهر خوش بینانه و فریبنده قضیه است. کارگردان با وجود برخورداری از یک مضمون واقعی، با کور کردن فضای فیلم و سرهم‌بندی موقعیتهای مکانی آن، در واقع ناتوانی خود را در زمینه تحلیل عینی رویدادهای مشخص و برخوردی دیالکتیکی و علمی با وقایع اجتماعی پنهان می‌کند.

به داستان فیلم توجه کنید؛

زهر یک جمعیت هوادار صلح، که نماینده مخالف دولت

رفیق احمدالمیر الایوبی (ابوحسن)

عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان بر اثر یک ترور خانمانه بشهادت رسید

روز ۱۳ ژوئن ۱۹۷۹ (۲۴ خرداد ۱۳۵۸) رفیق احمد المیر الایوبی (ابوحسن)، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست لبنان، بدنبال سوءقصدی که از جانب عمال امپریالیسم و صهیونیسم، در روز ۱۳ ژوئن ۱۹۷۹ (۲۳ خرداد ۱۳۵۸) بجان وی صورت گرفت، بشهادت رسید.

رفیق ابوحسن از مبارزان بنام جنبش ملی و دمکراتیک و نهضت کارگری لبنان بود. وی که بعلت فعالیت‌های آزادیخواهانه ضد امپریالیستی خود بارها مورد تعقیب قرار گرفته و بزندان رفته بود، مورد کینه شدید عمال امپریالیسم و صهیونیسم بود تا سرانجام این دشمنان خلقهای جهان، به هدف شوم خود دست یافته و این مبارز انقلابی را از بین بردند. ولی امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع، اگر در این پندار باطل اند که با این جنایات میتوانند از مبارزه خلقها و پیشگامان آنها جلوگیری کنند، مانند همیشه سخت در اشتباه‌اند. خلق لبنان، طبقه کارگر لبنان و حزب آن، حزب کمونیست لبنان، در عین تأثر عمیق بنظر از دست دادن یک مبارز برجسته، یککار عادلانه خود را بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم تا پیروزی نهائی ادامه خواهند داد.

حزب توده ایران در این اندوه بزرگ با حزب برادر کمونیست لبنان شریک است و همبستگی برادرانه خود را همراه با آرزوی موفقیت برای حزب کمونیست لبنان، ابراز میدارد.

باضافه بیش از هر چیز بینش متافیزیکی هنرمند است که چشم را می‌آزارد. وقایع فیلم از منظر علمی ناشی نمیشوند، برعکس، این رشته پایان‌ناپذیر «تصادف» است که آنها را به یکدیگر می‌پیوندد، در «زده» نگاه کنید به پیدا شدن تمام شهود جنایت. و نیز تیم‌سازی ناشیانه مثبت و منفی آمده‌ها.

شخصیت «ایر نه پاپاس» سراسر زاید است، تنها شهرت سیاسی اوست که او را زینت بخش «زده» گردانده است. این نماد یونان مصیبت‌زده.

جهان بینی ذهنی و بسته‌گاوراس او را از شناخت عینی مسائل سیاسی برنج و پیچیده‌ی یک نظام خودکامه باز میدارد. او بر می‌آید تا ریمپل تا ریمپل انگشت می‌گذارد، بی آنکه به خالق بلا فصل آن، امپریالیسم آمریکا اشاره‌ای کند. از سوی دیگر، نه تنها به عمد نیروهای اصیل و راستین ضد فاشیسم، یعنی کمونیست‌ها را ندیده می‌گیرد، بلکه در چند صحنه اولیه، بسیار زندانه فاشیسم را با زندگی اجتماعی در اتحاد شوروی پیوند می‌زند و به خواننده تلقین میکند که کمونیسم و فاشیسم، هر دو یکی است. به علاوه کارگردان با ایجاد ابهام سنجیده آیدئولوژیک، از «صلح‌طلبی» یک نظام سیاسی می‌تراشد، کلی‌بافی بی‌آزاری که خشم عالیجنابان را فرو مینشاند.

فیلم‌ساز به نقش فرد در برابر حاکمیت دولت می‌پردازد، بی آنکه به کارکرد اساسی آن، بعنوان ابزار سلطه و سرکوب طبقاتی پی‌برده باشد. تنها کسانی که براسی مورد موشکافی فیلم‌ساز قرار می‌گیرند، لومین‌ها و اوباش هستند. و این اوج تظاهر مغفرت‌ناپذیر روشنفکر تنگ‌نظری است که نفرت خود را تثار قربانیان هر چند موذی، اما ناآگاه نظام ستکرانه سرمایه‌داری میکند.

زبان لومپنیسم نه‌مطلق است و نه تعیین‌کننده. این تنها ناتوانی کارگردان در درک هدفندی‌های عام تحولات اجتماعی است که دیدگان او را در برابر آنچه نیروهای بارور و بالنده‌ی کارخانه و کشتزار کور میکند.

در مورد نقش ایرنه پاپاس، تنها در پایان فیلم است که این نقش پیوندی منطقی با جریان فیلم و اندیشه فیلم‌ساز می‌یابد، یکی از سردمداران جمعیت با شتاب به سوی دریا (آزادی) میدود. سپس به طرف پاپاس می‌رود تا خبر بهره‌برداری سیاسی جمعیت از قتل دکتر را به او بدهد. زن به تلخی می‌گوید، کارگردان که یک‌بار از تعیین مبانی آیدئولوژیک جمعیت طفره رفته، این‌بار حتی همان مفهوم کلی و تجربی «صلح‌طلبی» را نیز تخطئه میکند و موضعی ضد آیدئولوژیک اتخاذ میکند.

شکل سینمایی «زده»، که تولید هیجان دائمی و تنفس‌گیر و بهره‌گیری از بازی خوب هنرپیشگان برجسته را هدف خود قرار داده است، در ضمن از ظرفیتهای هوشمندانه‌ای برخوردار است. کارگردان با خلق موقعیتهای اساساً متضاد، فساد و تباهی رژیم‌های استبدادی را با زبردستی افشا میکند. بدترین تجاوزها به عدالت و نظام حقوقی در دادگاه برگزار میشود، آنجا که دادستان کل، بازپرس را از ادامه پرونده قتل برحذر میدارد. در صحنه محاکمه سرهنکها، کارگردان با بازسازی اغراق‌آمیز حرکات تکسارای و مضحک‌آنها (اشتباه مکرر در پوشش عصبی به یک در بسته) اشتغال نظامی‌گری را به خوبی باز مینماید.

فیلم «زده» با ویژگی‌هایی که برشردیم، انتقاد محدود لیبرال منشانه از شیوه‌های حکومتی غرب و چشم فرو بستن در برابر نابرابریها و نارواییهای ماهوی سرمایه‌داری، همراه با تبلیغات «ظریف» ضد کمونیستی، همان سینمای سیاسی انتقادی بورژوا هستند است. سینمایی که از سیاست، سرگرمی و تفریح را وام می‌گیرد تا بازم به بیشتر به منزله یک تخدیر کننده عمل کند.

ارگانهای تبلیغاتی سینمای غرب پیوسته اعلام میکنند؛ کوستا گاوراس بزرگترین فیلم‌ساز سیاسی جهان است. اما حداقل ما خیلی خوب میدانیم که آقای کوستا گاوراس از وحشت و خشونت رژیم‌های استبدادی هیچ نمیداند.

● وقایع فیلم از منطق علمی ناشی نمیشوند، برعکس، این رشته پایان‌ناپذیر «تصادف» است که آنها را بهم می‌پیوندد.
● کارگردان، بسیار مودینه، کمونیسم را نه بعنوان قاطع‌ترین دشمن فاشیسم، بلکه بعنوان شیوه‌ای شبیه آن به بیننده تلقین میکند.

نیز هست، (ایومونتان) برای ایراد سخنرانی به شهر می‌آید. نیروهای ارتش و پلیس، که موفق نمیشوند مستقیماً در مراسم دخالت کنند، اوباش و فریادها را در راه او و طرفدارانش تحریک میکنند. «توطئه» به «حادثه» می‌خونین می‌انجامد. «دکتر» طی یک تصادف ساختگی به قتل میرسد. در حالیکه تمام سیستم قضائی و نظامی برای ختم ماجرا و بستن پرونده این جنایت سیاسی بسیج شده‌اند، از بطن همان نظام حاکم، یک بازپرس جوان (ژان لویی ترنتیجان) با صداقت و ویشکار ماجرا را دنبال میکند. از میان رشته‌ای از رویدادهای خشونت بار، کلاف سردرگم واقعیت بتدریج باز میشود. بازپرس گام به گام به توطئه‌گران حقیقی نزدیکتر میشود و آنها را محکوم می‌کند. همگام با تلاشهای بازپرس برای افشای واقعیت، توطئه‌گران، که از با نفوذترین مقامات ارتشی هستند، برای از بین بردن مدارک جرم‌پی‌گیرانه میکوشند و شهود بسیاری را قربانی میکنند. سر انجام بازپرس و یک خیل نیکار جوان نیز، که از سر کنجک‌کوی دریافتن دست‌اندرکاران قتل دخالت داشته، به زندان می‌افتند. استخوان‌بندی داستان و دیدگاه اجتماعی فیلم‌ساز، فیلم را از رسیدن به هنری سالم و سازنده، به مثابه یک سند سیاسی راستین، باز میدارد.

لاشخورهای سرمایه‌داری در چین



امپریالیستهای امریکایی، استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و سایر نیروهای ارتجاع قرار گرفته‌اند.

● لبنان، يك فلسطين ديگر!

پس از نبرد دهبویی چندروز پیش سوریه و اسرائیل که میان هوایمهای دو کشور در آسمان لبنان صورت گرفت، نیروهای اسرائیلی و مسیحیان به اصطلاح لبنانی برای دومین روز متوالی، جنوب این کشور را زیر آتش گرفتند. به گزارش منابع ترقیخواه در جنوب لبنان، کماندوهای فلسطینی به حملات اسرائیل با بمباران شمال این کشور وسیله موشکهای کاتیوشا پاسخ دادند. توینی، نماینده لبنان در سازمان ملل متحد پس از ملاقاتی که با الیاس سرکیس رئیس جمهوری لبنان به عمل آورد گفت: «اوضاع بسیار خطرناک و چند روز آینده برای لبنان سر نوشت ساز است». وسایل ارتباط جمعی رسمی سوریه نیز اعلام کردند که سوریه در برابر حملات اسرائیل به جنوب لبنان به مقابله خواهد پرداخت. وزیر اطلاعات اردن نیز در مصاحبه‌ای با روزنامه النهار، چاپ بیروت اعلام کرد: «با وجود هشدارهای تهدیدآمیز مناخیم بکین، چه بخوایم، چه نخواستیم لبنان به فلسطینی دیگر تبدیل شده است».

● مسأله آوارگان ویتنامی مستمسکی برای

تبلیغات سوء

خبرگزاری تاس ضمن استناد به مقاله روزنامه پرودا گزارش داد که دولت شوروی اعلام کرد که مبارزه مشترک دستگاه‌های تبلیغاتی غرب و چین درباره «مسأله آوارگان هندوچین» اقدامی تبلیغاتی است و ارتباطی با موضوع بشر دوستی ندارد. پرودا متذکر شده که این جاروچنگال هدف دیگری دارد و آن این است که جهان‌تپان منشأ اصلی مسأله و مسؤولان واقعی حوادث هندوچین را از یاد ببرند و محیط مشتتج در آسیای جنوب شرقی همچنان باقی بماند. ارگان حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنین تصریح کرد که این امریکایی بود که بر اثر عملیات خود در هندوچین موجب بروز اختلال در اوضاع و احوال ۱۵ میلیون نفر از سکنه این کشورها شد.

پروادا سپس متذکر شده که چین در این تبلیغات ضد ویتنامی با امریکایی‌ها هم‌اوارا شده است و هدف آن بدست آوردن مستمسکی برای مداخله در کشورهای هندوچین است.

قرارداد دوجانبه

بقیه از صفحه ۱

رئیس جمهور امریکارا، که در کشور آن کشور تصویب شده، در کشور ما لازم‌الاجرا می‌نماید.

آیا میتوان ذره‌ای برای ایران استقلال قائل بود و چنین سند مداخله‌گرانه، اسارتبخش و آتش‌افروزانه را بسودامپریالیسم استیلاگرامضاء کرد؟ البته نه. این فقط محمد رضای وطن فروش بود که میتوانست چنین قراردادی را امضاء کند. آیا می‌توان از لغو این قرارداد خودداری کرد؟ انقلاب ایران حکم می‌کند که نه، نمی‌توان. آیا میتوان به بهانه وجود عهد نامه مودت با اتحاد شوروی، لغو این قرارداد را بتمویق انداخت و یا یکی را بعنوان «موازنه منفی» گرد دیگری قرارداد و «هر دو را با هم لغو» نمود؟

در پاسخ باین سؤال نظری به عهد نامه مودت با اتحاد شوروی بیفکنیم. عهدنامه شامل بیست و شش فصل و چهار ضمیمه است. این ۲۶ فصل و چهار ضمیمه را میتوان از نظر مضمون به چهار بخش تقسیم کرد:

بخش نخست لغو تمام قراردادهای نابرابر و اسارتبخش است که بین ایران و روسیه تزاری بسته شده و نیز اعلام بطلان تمام قراردادهایی است که دولت تالی با روسیه تزاری بر ضد منافع و استقلال ایران منعقد کرده است. آیا وزارت خارجه با لغو این عهدنامه میخواهد آن قراردادهای را احیاء کند؟ البته نه. بخش دوم که بیشتر فصول و مفاد ضامناً آنرا تشکیل میدهد،

آقای سرتیپ امیر رحیمی دارای کدام مقام، مسؤولیت، و کدام اختیار است؟

معتقدم باز هم باید سلاح مدرن برای ارتش خریداری شود. به نظر او ۴۳ میلیارد دلاری که از بیت‌المال این ملت غارت شده به گاو صندوقهای انحصارات اسلحه سازی غربی، بویژه امریکائی، ریخته شده، هنوز کافی نیست و به سؤال خیر نگار نیز اعتنائی ندارد که میگوید: «این سلاحها بیشتر تهاجمی هستند تا تدافعی»، و نیز این واقعیت دهشتناک و این سیاست ضد ملی را گسائی نمیدانند که خرید اسلحه تهاجمی مدرن و مدرن‌تر، ضمن بر باد دادن هستی کشور، برای ایفاء نقش ژاندارم منطقه‌ای امپریالیسم بوسیله شاه خائن بوده است.

آقای سرتیپ هنوز چنان در چنگ اندیشه‌های نظامیگری اسیر است که حتی میگوید: «شاه را ارتش بیرون کرد»، و نمی‌فهمد که این خلق بود که او را بیرون کرد و در برابر خلقی به پا خاسته و مصمم، هیچ قدرتی، در هیچ کجای دنیا، تاب مقاومت نداشته و ندارد و نخواهد داشت.

خلاصه سخنان و رفتار آقای سرتیپ امیر رحیمی، سخنان و رفتاری است نه فقط نادرست و زیانبخش، بلکه برون از حدود مسؤولیت و اختیارات او، بنظر میرسد که این وظیفه وزارت دفاع و ستاد ارتش است که این سرتیپ را در درون حدود مسؤولیت و اختیارات او قرار دهد.

بکزارش خبرگزاری فرانسه از توکیو یک روزنامه معروف ژاپنی نوشت که وزیران دارایی هفت کشور صنعتی غرب، مخفیانه در توکیو موافقت کردند که کشورهای غرب از رقابت زیاد مالی در چین امتناع ورزند.

یکی از اهداف اساسی توافق این بود که هیچ یک از کشورهای سرمایه‌داری غرب، با زارچین را انحصاراً به خود اختصاص ندهند. سرمایه‌داران اروپا و امریکا که کیسه‌های گل و گشاد برای غارت بازار کثیرالجمعیت چین دوخته‌اند، از آن بیمناکند که ژاپن با پرداخت وام با بهره نازل به چین، سودهای کلان این بازار را بیکته ببلند.

● اوپک، در معرض خشم و انتقاد محافل امپریالیستی.

جیمی کارتر، رئیس جمهوری امریکا، بار دیگر سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) را مورد حمله و انتقاد قرار داد و گناه بحرانهای طبیعی نظامات بیمارگونه سرمایه‌داری را به گردن این سازمان انداخت و گفت: «افزایش قیمت‌های نفت موجب بروز خطری یک رکود اقتصادی شده است و این باعث خواهد شد که تا آخر سال جاری هشتصد هزار شغل در امریکا از میان برود». کارتر که در بازگشت از سفر کره جنوبی با عده‌ای از خبرنگاران گفت و گو می‌کرد، بلحنی تحریک‌آمیز از «ترس کشورهای مصرف کننده نفت» بعنوان امری واضح سخن گفت و اعلام کرد: «لکن برای هیچیک از کشورها ممکن نیست که به تنهایی علیه این اقدام اوپک اعتراض کنند» وی سپس به اعلامیه نهایی کنفرانس سران هفت کشور صنعتی اشاره کرد و گفت: «در این اعلامیه از کار اوپک ابراز تأسف شده است».

● مسأله «پناهندگان» دستاویز مبارزه هماهنگ علیه ویتنام

دولت جمهوری سوسیالیستی ویتنام اعلام کرد که موضعگیریهای هماهنگه اخیر کشورهای غربی، دسته‌بندی جنوب شرقی آسیا و همچنین چین درباره موضوع «پناهندگان» هندوچینی نتیجه یک مبارزه هماهنگ علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام است.

روزنامه نهان‌دان، ارگان حزب کمونیست ویتنام، در این باره نوشت که در حقیقت مسئله‌ای بنام «پناهندگان» وجود ندارد و آنها که رفته‌اند پناهندگان نیستند، بلکه آنها ویتنام را بدین علت ترک کردند که بدین کار تحریک شده‌اند و آنکه می‌خواستند جایی پیدا کنند که به گمان آنها زندگی در آن آسانتر خواهد بود.

نهان‌دان سپس موکداً اعلام کرد: «در رأس مرتجعانی که مدام دست اندر کار توطئه‌چینی علیه ویتنام هستند، فرمانروایان یکن نخستین کسانی هستند که چنانکه بارها نیز اعلام شده است، در این مبارزه، بی‌آزرمی خود را بمتصه ظهور می‌رسانند و سپس دارودسته

مردم خواستار آزادی سعادتی هستند

راه‌پیمایی وسیعی برای آزادی محمدرضا سعادت، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران، که چندی است دستگیر شده، در مسیر دانشگاه تهران تاکاخ دادگستری انجام شد. عصر یکشنبه گذشته راه‌پیمایان که در میان آنها تعداد زیادی زندیده میشد، شعارهای در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «خواستار آزادی بدون قید و شرط مجاهداسیر محمدرضا سعادت هستیم»، «جریان سعادت‌ساز اصلاً جاسوسی نیست - آیت‌اله طالقانی». آنها ابتدا وارد دانشگاه تهران شدند و در حالیکه شعار میدادند، «هم‌رزم رضائی آزاد باید گردد» در خیابانهای دانشگاه به حرکت درآمدند.

راه‌پیمایان آنگاه از مسیر خیابان انقلاب بطرف کاخ دادگستری حرکت کردند و در حالیکه شعارهای زیرین را تکرار میکردند، «هم‌رزم رضائی آزاد باید گردد» - امریکا نابود باید گردد»، «سلام بر مجاهد، درود بر خمینی» به وزارت دادگستری رسیدند. در اینجا خانواده‌های شهدای مجاهدین، که برای آزادی محمدرضا سعادت از چند روز پیش در کاخ دادگستری متحصن شده‌اند، با دادن شعار از آنها استقبال کردند. آنگاه مادر رضائی‌های شهید در صحن دادگستری برای راه‌پیمایان سخنرانی کرد و بعد از سخنان او، پیام سازمان جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) خوانده شد و راه‌پیمایان در حالیکه شعار میدادند، «هم‌رزم رضائی آزاد باید گردد» بطرف روزنامه اطلاعات رفتند و در آنجا متفرق شدند.

بر اساس گزارش خبرنگار «مردم»، گروهی عناصر ناشناس و مشکوک در تمام طول راه‌پیمایی با دادن شعارهای مخالف سعی کردند راه‌پیمایی را بهم بزنند و هنگام سخنرانی مادر رضائی‌ها هم کوشیدند مانع حرف زدن او شوند. اما هوشیاری راه‌پیمایان مانع از این شد که آنها بتوانند به مقصود خود برسند.

هجوم عناصر مشکوک به انجمن دانشجویان مدرسه عالی علوم اقتصادی واجتماعی در بابل

روز ۹ تیرماه ۱۳۵۸، عناصر مشکوک زیر شعارهای ضد کمونیستی و در حالیکه خنجر و قمه در دست داشتند به انجمن دانشجویان مدرسه عالی علوم اقتصادی واجتماعی در بابلس هجوم بردند، کتابهای انجمن را پاره کردند، پول و ضبط صوت و وسایل دیگر انجمن را بظارت بردند و در برابر اعتراض دانشجویان، آنها را به مرگ تهدید کردند.

این هجوم وحشیانه در برابر خونسردی دانشجویان و دخالت کمیته، سرانجام پس از ۴ ساعت پایان یافت. این اقدامات خرابکارانه و تحریک‌آمیز، که تاکنون در چند شهر شمالی انجام گرفته، از توطئه سازمان یافته‌ای از جانب عناصر مشکوک علیه آزادیهای دمکراتیک حکایت میکند. ما ضمن اعتراض شدید به این اعمال ضد دمکراتیک، از مقامات مسئول دولتی و کمیته‌ها می‌طلبیم که قاطع‌تر و پیگیرتر، جلوی این اقدامات خرابکارانه و تحریک‌آمیز را سد کنند.

چگونگی وجود آمدن این عهدنامه را بطور عینی و منصفانه بررسی کند، فقط به این نتیجه میرسد که عهدنامه مودت ایران و شوروی برای آن بسته شده که قراردادهای استعماری نظیر قرارداد ۱۹۰۷ و قرارداد ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران، که هم با مبارزه مردم ایران و هم ببلت اعتراض و مخالفت حکومت جوان شوروی ملتی‌گر دیدند، تکرار نشود. این واقعت که قرارداد ۱۹۲۱، یک قرارداد ضد استعماری، قراردادی در جهت حفظ و تحکیم استقلال ایران بوده و هست، در زمان خود مورد تأیید شخصیت‌های ملی نظیر مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله نیز قرار گرفته است.

نتیجه اینکه قرارداد نظامی دوجانبه ایران و امریکا را، که یک قرارداد امپریالیستی است، با عهدنامه مودت ایران و شوروی، که یک قرارداد ضد امپریالیستی است، هم سنخ دانستن و آنها را در دو کفه ترازوی «موازنه منفی» قراردادن، آگاهانه یا ناخودآگاه آب در آسیاب سیاست تجاوزکارانه ریختن است.

نتیجه این مقابله نشان میدهد که، همانقدر که قرارداد دوجانبه نظامی ایران و امریکا ابطال استقلال ایران و خطر برای کشور ماست، عهدنامه مودت ایران و شوروی پشتیبان استقلال و حافظ صلح و تمامیت ارضی ایران است. هرکس تاریخ معاصر ایران و

بخش تمام قروض ایران، تمام امتیازات بانک استقراضی روس و تمام دارائیهای منقول و غیر منقول روسیه تزاری با ایران است. آیا وزارت خارجه با لغو این عهدنامه میخواهد متعلقات روسیه تزاری را به اتحاد شوروی پس بدهد؟ البته نه.

بخش سوم فصولی است که مناسبات ایران و اتحاد شوروی را بر مبنای برابری حقوق، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام متقابل به حقوق و حاکمیت ملی طرفین استوار میسازد. آیا وزارت خارجه با لغو عهدنامه در نظر دارد اینگونه مناسبات را بر هم زند؟ البته نه.

بخش چهارم فصولی است که تبدیل ایران را به پایگاه نظامی ضد شوروی از جانب دولت تالی منع میکند. آیا وزارت خارجه با لغو این قرارداد میخواهد دست خود را برای تبدیل ایران به پایگاه نظامی ضد شوروی باز گذارد؟ ما پاسخ باین سؤال را عاجلاً به وزارت خارجه محول میکنیم.

نتیجه این مقابله نشان میدهد که، همانقدر که قرارداد دوجانبه نظامی ایران و امریکا ابطال استقلال ایران و خطر برای کشور ماست، عهدنامه مودت ایران و شوروی پشتیبان استقلال و حافظ صلح و تمامیت ارضی ایران است. هرکس تاریخ معاصر ایران و

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران، فلان هر هفته سه شماره، دوشنبه و چهارشنبه منتشر میشود. نشانی: خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن: ۳۳۳۳۵۹

چرا نتیجه تحقیقات درباره شبکه های تروریستی از مردم پنهان مانده است؟

ترورهای که در ماههای اخیر، یکی پس از دیگری، بدست ضدانقلاب انجام شد، این توقع بجای مردم برانگیخت که مراجع تحقیق شتابان دست بکار شوند، جای پای عاملان این ترورهای-خائنه را شناسایی کنند، دستهای جنایتکار را ازهر آستین که بیرون آمده باشند، قطع سازند و نتیجه را در معرض افکار عمومی قرار دهند. ولی باتأسف باید افزود که این انتظار بجای مردم برآورده نشد. وقتی شهید شهید قره‌نی، روز روشن در خانه اش ترور شد، پس از چند روز مقامات تحقیق اعلام کردند که عاملان ترور شناسایی شدند و بزودی جریان امر با اطلاع همگان خواهد رسید. هنوز معمای ترور شهید قره‌نی برای مردم باز نشده بود که

آیت‌اله مطهری آماج سوء قصد ضدانقلاب قرار گرفت و شهید شد. این بار نیز مراجع مربوطه اعلام کردند که عاملان ترور شناخته شده‌اند و بزودی نتیجه تحقیقات در دسترس مردم قرار خواهد گرفت. اما تا با امروز جریان همچنان درها له‌ای از ابهام باقی مانده است. سومین سوء قصد علیه جان حجت‌الاسلام رفسنجانی بود، که با آنکه گفته شد یکی از سوء قصد کنندگان مجروح و شماره اتومبیل آنها نیز مشخص است هنوز از چگونگی این ماجرا و اینکه چه کسانی هست اندر کار بوده‌اند، کمترین اطلاعی بمردم داده نشده است.

پشت راه بهروزی میهن ما، انقلاب ما را آماج ضربات گوناگون خود قرار داده، چون دزدان در کمین ربودن دستاوردهای ارزنده آنند، ضد انقلاب باید بمحض شناسایی برملا شود، رد آن بمردم نشان داده شود، تا مردم آغاز وسعت حرکت خود را برای سرکوب ضد انقلاب دقیق و بی ابهام انتخاب کنند و در تشخیص جهت صحیح مبارزه دچار سردرگمی نشوند. مردم همچنانکه پاسداران واقعی انقلاب‌اند، محرم و همراز انقلاب نیز هستند. نباید دریابند بسا فعالیت ضد انقلاب چیزی از مردم پنهان بماند، زیرا مردم هستند که بمشابه ارتش پسرشور انقلاب باید سرانجام راه را بر ضد انقلاب سد کنند و انقلاب را در شاهره پیروزی

بجولو برانند. البته این بدان معنا نیست که جزئیات مراحل تحقیق و بازجویی باید قبل از آنکه به نتیجه لازم برسد و همه دستها روشود، در معرض اطلاع همگان قرار گیرد. زیرا بدیهی است که افشای پیش از وقت، به جریان کشف جرم لطمه خواهد زد. اما نباید فراموش کرد که اکنون چند ماه از وقوع این سه ترور میگذرد و جریان تحقیق و بازجویی چیزی نیست که بی پایان باشد. مردم با بی‌صبری در انتظار افشای گویی مقامات تحقیق‌اند.

خانه خیابان شانزده آذر

کندوی آدمیت
آشیانه رستگاری
ستاد کار.

طرفه پناهگاهی
بادر گشادگی مسجدو
نظم ارتش
آمیزه مهر و میثاق
در جام پولاد.

جزیره گل
در اقیانوس تهران
که جوانی
پامش میدهدو
کمال بر آن چتر میگشاید.

دختر مراقب
چایکست
پسر نگهبان کاری
و هر دو یک گل برده‌اند میبرند
لبیخند.

در راهروها تنها نیستی
چرا که شهدا
از سینه دیوارها
ترا
تارامی دورتر از اطاق دلخواه نیز
دنبال میکنند.

زرادخانه اندیشه.
صرافخانه سخن.

کارآوران،
باچه و سواسی به الماس
تراش و برش مناسب میدهند
تامانده کلام
عمل آید.

اینجا
ترکش تاریخ است و
آزمایشگاه آرزو
سنگر محنت کشان
و باغ همه میوه‌های ما.

قلب حیات در اینجا
تندتر میپید
گرچه در احتیاطی نا گفته
ضرب هیاهو ها
گرفته میشود

که دانش را همواره
گهواره‌ای از سکوت رشد میدهد
و صدائی اگر هست
از بومه‌ای است بروی نورسیدگان

یا زنگ تلفنی

که اعلام یا امداد میکند.

بر سر راه فردا

در «شانزده آذر» خانه ایست

پایگاه پویندگان بهروزی

زائران امید

و میعادگاه غریبان زمین.

فرهاد ره آور

تیرماه ۱۳۵۸

پیروزی رفقای حزبی در رشت، شکست توطئه ننگین

خبر پیروزی عده‌ای از عناصر مشکوک را به ساختمان سازمان ایالتی حزب توده ایران در گیلان، در شماره ۳۲ «مردم» خواندید. این توطئه ننگین از جانب کسانی که ابتدائی‌ترین موازین زندگی دمکراتیک را با هو و جنجال لگدمال میکنند، بهمت مسرمد آزاده رشت و مبارزه رفقای حزبی مادر منطقه عقیم ماند.

سازمان ایالتی حزب توده ایران در گیلان طی اعلامیه‌ای خاطر نشان ساخت که ضد انقلاب، با هر ماسکی که ظاهر گردد، در جو انقلابی ایران محکوم بشکست است و چون با افترا و تهمت به حزب توده ایران نمیتواند کاری انجام دهد، دست به توطئه و خرابکاری میزند. آنهایی که پوسته‌های شهدا و سرداران حزب را، که زیر رگبارهای استبداد جان سپرده بودند، پاره کرده و میزها و کتابها را بهم ریختند و تا بلوی سازمان ایالتی حزب را پائین کشیدند، عده‌ای از عناصر مشکوک بودند که با چماق و چاقو افراد را تهدید می‌کردند. سازمان ایالتی حزب ما اعلام کرد که این افراد هدفی جز اغتشاش و بدنام کردن سران انقلاب ندارند. سازمان ایالتی بشدت توطئه عناصر مشکوک را محکوم نموده و خواسته است که همه نیروهای مترقی گیلان در جبهه متحدی گرد آیند و به فرصت طلبان و تفرقه افکنان، که میجهز به لباسهای رنگارنگ انداخته‌اند اجازه اخلاص ندهند.

اما عناصر مشکوک البته با برخورداری از حمایت منابع تحریک و توطئه مجدداً بدفتر سازمان آمدند، باین قصد که وضع را بهم بریزند و احتمالاً درگیری ایجاد کنند. ولی هشیاری رفقای حاضر که با یکایک گروه ۷۰-۸۰ نفری مهاجمین شروع به صحبت کردند، جلوی آنها را گرفت. روز بعد بازم توطئه ادامه یافت و این بار بشکل یک تابلوی بزرگ، با مطالبی بی‌امون و خیا نتهای حزب (۱)، که به در دفتر سازمان چسبانیده شد. حمله دیگر آن بود که ۳-۴ جعبه فوتبال دستی در اطراف دفتر گذاشتند و بجهه‌های محل را برای بازی جمع کردند، باین امید که مزاحمت ایجاد کنند.

اما این حمله‌ها را رفقای یکی پس از دیگری درهم شکستند و خوشبختانه کمیته محل نیز با همکاری و تقاضای این مسئله برخورد کرد. صبح روز بعد از حمله شبانه، از طرف کمیته برای بررسی وضع به دفتر سازمان ایالتی گیلان آمدند و از اینکه چنین پیشامدی بوقوع پیوسته، ابراز تأسف کردند و قول دادند که مسببین حادثه را پیدا خواهند کرد و مطمئن دادند که از وقوع مجدد اینگونه حوادث جلوگیری خواهد شد. البته یکتفهم که در حادثه حمله شرکت داشت



آثار حمله عناصر مشکوک به دفتر سازمان ایالتی

حزب توده ایران در گیلان

از طرف کمیته دستگیر شد، ولی چون خودش آلت دست بود دستگیرش مسئله‌ای حل نمیکرد، آزادش کردند. سازمان ایالتی گیلان باتکیه به فعالیت رفقا و حمایت هواداران و همبستگی مردم و پشتیبانی کمیته توانست بر این توطئه غلبه کند و علیرغم تمام تهدیدهای عناصر مشکوک، تا بلوی سازمان ایالتی حزب توده ایران در گیلان باردیگر برافراشته شد.

مردم میطلبند که تداوم بر قاطعتری علیه عناصر مشکوک اتخاذ شود و به گروهی خرابکار تحریک شده، که منطقی جز چاقو و چماق نیستند، اجازه داده نشود که سیمای انقلاب ما را لکه‌دار کنند.

خوانندگان گرامی بیاد دارند که رفیق کیا نودی، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران، در پاسخی که به اتهامات آقای دکتر کریم سنجابی داد («مردم» ، شماره ۲۶ مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۵۸) ضمناً متذکر شده که آقای سنجابی طبق اسناد غیر قابل انکار ، تا آستانه انقلاب ، طرفدار سلطنت مشروطه بوده‌اند.

مجله تهران مصور در شماره ۲۳، مورخ ۸ تیر ۱۳۵۸، در برابر این واقعیت، بدفاع غیر مستقیم از آقای سنجابی پرداخته و این دفاع را، طبق معمول خود، با اتهام به حزب توده ایران انجام داده است، به این معنی که خواسته است اینطور وانمود کند که حزب توده ایران هم طرفدار سلطنت مشروطه بوده است. و چون چنین اتهامی بکلی بی پایه است، تهران مصور ، بازم طبق معمول خود، دست به جعل برضد حزب توده ایران زده است.

تهران مصور، اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، مورخ ۱۶ آبان ۱۳۵۷، را چنین نقل کرده است: «به نظر ما هدف جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از سرنگون کردن رژیم استبدادی محمد رضا شاه، برچیدن بساط سلطنت و... شکل حکومتی آن دولت ائتلاف ملی جمهوری است، ولی... اگر سایر نیروهای ضد استبداد درون این ائتلاف موافق نظام سلطنت باشند البته حزب توده... نظر خود را بردیگران تحمیل نخواهد کرد.» (نقطه گذاریها از تهران مصور است).

و اما در اعلامیه ۱۶ آبان ۱۳۵۷ کمیته مرکزی حزب توده ایران در این زمینه چنین آمده است:

«حزب توده ایران نخستین نیروی سیاسی است که در اعلامیه ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ خود، راه برون رفت از بحران سیاسی همه جانبه کنونی را با طرح یک برنامه مشخص برای جبهه ضد دیکتاتوری پیش کشید. در این اعلامیه گفته میشد که به نظر ما هدف اساسی جبهه ضد دیکتاتوری عبارتست از سرنگون ساختن رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، برچیدن بساط سلطنت و روی کار آوردن یک دولت ائتلاف ملی از نمایندگان نیروهای ضد استبداد، که در راه تأمین استقلال ملی، آزادیهای دمکراتیک و سالم سازی اقتصاد و بهبود زندگی مردم گام بر میدارند و تأکید کرد بنظر حزب توده ایران شکل چنین حکومتی جمهوری است.»

چنانکه ملاحظه میشود، «تهران مصور» آشکارا در اعلامیه ۱۶ آبان کمیته مرکزی حزب توده ایران دست به جعل زده است. اینکه چرا «تهران مصور» علیه حزب توده ایران دست به جعل میزند، اولاً مربوط به ماهیت گردانندگان مجله‌ای است که سنت خدمت به رژیم پهلوی و سنت مبارزه با حزب توده ایران را دارد، و لولاً با توسل به دروغ و جعل. ثانیاً برای بی اعتبار کردن حزب که سیاست اصولی، صحیح و منطقی دارد، چاره‌ای جز توسل به دروغ و جعل نیست.

«اشتباه» تهران مصور و نظایر آن فقط در اینست که فکر میکنند بسا این جعلیات واقعاً میتواند به هدف شوم و ناهمگون خود نائل آیند.

ولی در این زمینه کافی است که این قبیل کسان، سروشت دروغگویان و جااعلان گنشته را در برابر چشم داشته باشند.

چرا
«تهران
مصور»
جعل
میکند؟